

آیا می‌دونید ریشه خیلی از دعواها و دشمنی‌ها و اختلاف‌ها چیه؟

ما می‌گیم یکی از مهم‌ترین علت‌هاش سوءتفاهمه! حالا سوءتفاهم یعنی چی! یعنی یکی یه چیزی بگه، اون یکی یه چیز دیگه برداشت کنه. دلیل سوءتفاهم اینه که یا فرستنده در ارسال واضح و دقیق پیامش ناتوانه یا گیرنده نمی‌تونه منظور فرستنده رو واضح و دقیق دریافت کنه. در واقع حداقل یکی از این دو نفر در زبان مادری مشکل دارن؛ پس ما فارسی رو فقط برای امتحان یا کنکور دادن نمی‌خونیم.

یکی دیگه از دلایلی که ما فارسی می‌خونیم اینه که یاد بگیریم حرف آدم‌ها رو بهتر بفهمیم و حرف خودمون رو هم بهتر بفهمونیم. برای همین من می‌گم زیاد فارسی بخونید تا کم دچار سوءتفاهم بشید.

دست دکتر احمدوند گرامی درد نکنه که با تألیف کتابای خوب فارسی، شاخص سوءتفاهم در کشور رو کاهش می‌ده! دست خانم جان‌محمدی گرامی که مسئولیت محتوایی و اجرایی کتاب با ایشون بود، واقعاً درد نکنه که اگر ایشون نبودن کتاب به این خوبی نمی‌شد!

دست ویراستارای خوب این کتاب، آقای دکتر حیات‌بخش، خانم دکتر کیایی، خانم بهلولی و خانم اشرفی که باعث شدن این کتاب بی‌غلط به دست شما برسه درد نکنه.

دست دوستانمون در واحد سرفراز تولید خیلی‌سبز هم که مثل ساعت دقیق کار می‌کنن درد نکنه. دست شما هم درد نکنه که این قدر خوب و باحالید. اگه از این کتاب خوشتون اومد یا خوشتون نیومد، حتماً به ما بگید.

پایدار باشید

بیست شدن، ماجرا داره!

در ابتدای کتاب کلیله و دمنه اومده:

«و خواننده این کتاب باید که اصل وضع و غرض که در جمع و تألیف آن بوده است بشناسد، چه اگر این معنی بر وی پوشیده ماند، انتفاع او از آن، صورت نبندد» به زبون خودمونی یعنی قبل از اینکه کتاب رو بخونی، لازمه بدونی قصد و هدف این کتاب دقیقاً چیه تا بتونی بهتر ارزش بهره‌مند بشی.

هدف ما هم از نوشتن این کتاب سه چیز بوده:

۱ نمره بیست فارسی

۲ آموزش علمی و درجه یک مطالب کتاب

۳ لذت بردن خواننده از خط‌به‌خط نوشته‌ها

ساختار کتاب

۱ درس‌نامه

در این بخش با موارد زیر روبه‌رو می‌شی:

جدول واژه‌نامه: در این جدول، واژه‌های قرمز رنگ، همون کلمات معنی‌شده در واژه‌نامه کتاب درسی هستن و بقیه واژه‌ها، کلمات مهم متن درسه که در واژه‌نامه نیومده ولی نیاز به معنی‌ش رو بدونی.

فلمرو زبانی نکات مربوط به دستور زبان اینجا اومده.

فلمرو ادبی مطالبی مثل آرایه‌ها و دانش ادبی اینجا آورده شده.

فلمرو فکری معنی و مفهوم عبارت‌ها و نکات مهم درک مطلب متن، اینجا اومده.

نگاهی به آینده مثلاً فرض کن قراره آرایه متناقض‌نما رو در درس نهم یاد بگیری؛ اما، نمونه‌های این آرایه رو در درس‌های قبلی هم داریم! ما این موارد رو با این علامت نشون دادیم که یعنی به زودی با این مباحث روبه‌رو می‌شی؛ پس، از همین الان حواست بهشون باشه.

املاهای مهم: آخر هر بخش کلمات مهم املائی رو داخل کادر «املاهای مهم» می‌بینی. علاوه بر اون، تمام این کلمات، در متن هم این‌شکلی مشخص (هایلایت) شدن.

۲ سؤال‌های امتحانی درس‌به‌درس

اینجا ما سه تا کار انجام دادیم:

اول اینکه، با کلی سؤال استاندارد و خوب محتوای کتاب درسی رو کامل پوشش دادیم.

دوم اینکه، یه سری سؤال چالشی آوردیم که کنارشون علامت جت اومده تا نشون بده با حل کردنشون، با سرعت جت از بقیه سبقت می‌گیری.

سوم اینکه، در هر درس یه سری سؤال ترکیبی با درس‌های دیگه هم آوردیم. دقیقاً همون‌طوری که طراح‌های امتحان نهایی، مباحث درس‌های مختلف رو با هم ترکیب می‌کنن. کنار این سؤال‌ها نوشتیم که هر کدوم با چه درسی ترکیب شدن. مثلاً اگه مقابل سؤالی در درس ۶ نوشته شده (+ درس ۲ و ۳) یعنی این سؤال با بخشی از درس‌های ۲ و ۳ ترکیب شده. پاسخ سؤال‌های امتحانی درس‌به‌درس هم بعد از آخرین درس کتاب اومده.

۳ آزمون‌های پایانی

برای آمادگی آزمون‌های نوبت اول و دوم، مجموعاً پنج آزمون جامع در پایان کتاب آوردیم و پاسخ سؤالاتش رو کاملاً تشریحی بیان کردیم تا بتونی همون‌جا قشنگ یاد بگیری و برای سر جلسه آماده بشی.

۴ کتابچه همراه (ضمیمه رایگان)

تمام مباحث دستور زبان فارسی و آرایه‌های ادبی از سال‌های قبل تا پایان کتاب یازدهم، به طور کامل در ضمیمه اومده. در این کتابچه در کنار آموزش هر مبحث، کلی مثال و تمرین هم براش آوردیم. علاوه بر اینها، اصطلاحات ادبی و کل تاریخ ادبیات فارسی ۱۱ هم در این ضمیمه هست!

امیدواریم با این کتاب، مسیر یادگیری برای تو دوست عزیز خیلی سبز شیرین‌تر، جذاب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از همیشه بشه تا بتونی بهترین نتیجه‌ها رو بگیری.

قطعاً شما شایسته بهترین‌ها هستید و ما افتخار می‌کنیم که برای شما می‌نویسیم.

سپاسگزاری

در توضیحات بالا همه‌جا گفتیم «ما»، چون من - مجتبی احمدوند - فقط بخشی از ماجرای این کتاب بودم. کلی آدم پرتلاش، آگاه، باهوش و مهربون کمک کردن تا این اثر به سرانجام برسه؛ اما، توی این چند خطی که می‌خوام تشکر کنم، با اجازه شما می‌خوام بگم «من» تا نشون بدم این سپاسگزاری از زبون خودمه.

دکتر کمیل نصری عزیز! دمت گرم که نگاه متفاوت و تازه‌ای داری.

دکتر کورش بقایی راوری دانشمند! ممنون که همیشه این قدر خوبی.

آقای مهدی هاشمی نازنین! مدیر تألیف فوق‌العاده‌ای هستی.

خانم فاطمه جان محمدی گرامی! اگه همراهی شما نبود، این کتاب به ثمر نمی‌رسید.

و آقای دکتر علی حیات‌بخش، خانم دکتر طاهره کیایی، سرکار خانم زهرا بهلولی و سرکار خانم مبینا اشرفی، از همه شما بابت ویراستاری علمی کار، بی‌نهایت ممنونم. کارتون عالی بود.

در پایان از تک‌تک بچه‌های تیم تولید، از همه اونایی که برای این کتاب زحمت کشیدن از صمیم قلب تشکر می‌کنم. دم همه‌تون گرم!

با آرزوی تندرستی برای همه عزیزان

دکتر مجتبی احمدوند

مرداد ۱۴۰۴

فهرست

پاسخ	سؤالات	درسنامه	
۲۶۲	۱۰	۸	ستایش: لطف خدا
۲۶۳	۲۰	۱۳	درس یکم: نیکی
۲۶۴	۳۵	۲۵	درس دوم: قاضی بُست
۲۶۷	۵۰	۴۱	درس سوم: در امواجِ سند
۲۶۹	۷۱	۵۶	درس پنجم: آغازگری تنها
۲۷۲	۸۸	۸۱	درس ششم: پروردهٔ عشق
۲۷۴	۱۰۴	۹۴	درس هفتم: باران محبّت
۲۷۶	۱۲۰	۱۱۰	درس هشتم: در کوی عاشقان
۲۷۹	۱۳۸	۱۲۷	درس نهم: ذوق لطیف
۲۸۰	۱۴۹	۱۴۲	درس دهم: بانگِ جَرس
۲۸۲	۱۵۹	۱۵۳	درس یازدهم: یارانِ عاشق
۲۸۳	۱۷۷	۱۶۴	درس دوازدهم: کاوهٔ دادخواه
۲۸۶	۱۹۵	۱۸۵	درس چهاردهم: حملهٔ حیدری
۲۸۸	۲۰۹	۲۰۱	درس پانزدهم: کبوتر طوق‌دار
۲۹۰	۲۳۲	۲۱۶	درس شانزدهم: قصّهٔ عینکم
۲۹۲	۲۴۰	۲۳۷	درس هفدهم: خاموشی دریا
۲۹۳	۲۵۳	۲۴۳	درس هجدهم: خوان عدل
۲۹۴	۲۵۸	۲۵۷	نیایش: الهی

پاسخ	سؤالات
------	--------

امتحانات

۳۱۳	۲۹۷	 امتحان نوبت اوّل (آزمون شمارهٔ ۱)
۳۱۳	۳۰۰	 امتحان نوبت اوّل (آزمون شمارهٔ ۲)
۳۱۴	۳۰۳	 امتحان نوبت دوّم (آزمون شمارهٔ ۳)
۳۱۵	۳۰۶	 امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۳ (آزمون شمارهٔ ۴)
۳۱۶	۳۰۹	 امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۴ (آزمون شمارهٔ ۵)

برای دسترسی به آزمون‌های درس به درس QR CODE پشت جلد را اسکن کنید.

ستایش : لطف خدا

مشاوره امتحانی	درباره ستایش
در قلمرو زبانی نقش ضمیر پیوسته، انواع «را»، جمله ساده و مرکب و شیوه عادی و بلاغی مهم است. در قلمرو ادبی یک تلمیح مهم در متن وجود دارد. به آرایه استعاره نیز توجه کنید. در قلمرو فکری مفهوم کلی همه بیت‌ها مهم است.	نام کتاب: فرهاد و شیرین پدیدآورنده: وحشی بافقی قالب: مثنوی مفهوم کلی: ستایش خداوند و اشاره به این موضوع که همه چیز از آن خداست، از زیبایی بیان گرفته تا عزت و ذلت، خوشبختی و بدبختی و حتی داشتن عقل و خرد.

واژه‌نامه

احسان: نیکی، بخشش ادبار: بدبختی، سپه‌روزی؛ متضاد اقبال اقبال: خوشبختی، سعادت بایستن: ضروری بودن، لازم بودن توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق	خواهش بنده، مهیا کند تا او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی چاشنی‌بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.	حلاوت: شیرینی قرین: همدم، یار، همراه کمال: نهایت، بالاترین مرتبه چیزی نژند: خوار و زبون
--	--	---

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

قلمرو زبانی [من] به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها، حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها [سخنم را آغاز می‌کنم]: حذف نهاد، مفعول و فعل به قرینه معنایی

نگاهی به آینده چاشنی‌بخش و حلاوت‌سنج: دارای ساختار صفت بیانی فاعلی

قلمرو ادبی زبان‌ها و بیان‌ها: قافیه / چاشنی‌بخش: کنایه از زیباکننده، شیرین‌کننده / زبان: مجاز از سخن / چاشنی‌بخش زبان‌ها: کنایه از خداوند و حس‌آمیزی (چاشنی: چشایی + زبان: ذهنی) / حلاوت‌سنج معنی: کنایه از خداوند و حس‌آمیزی (حلاوت: چشایی + معنی: ذهنی) / چاشنی و حلاوت، زبان و معنی و بیان: مراعات نظیر / چاشنی‌داشتن زبان: استعاره مکنیه (زبان مانند غذایی، چاشنی دارد) / حلاوت‌داشتن معنی: استعاره مکنیه (معنی مانند یک خوراکی یا شیرینی، حلاوت دارد).

قلمرو فکری [معنی] به نام خداوندی که به سخنان، طعم بخشیده و معیار دلپذیری معنی، در بیان و گفتار، خود اوست. **مفهوم** نام خداوند، بیان را زیبا می‌کند. / منظور از «چاشنی‌بخش زبان‌ها» و «حلاوت‌سنج معنی»: خداوند

بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

قلمرو زبانی بلند [می‌شود]، نژند [می‌شود]: حذف فعل به قرینه معنایی / ضمیر «ش» (بلندش، نژندش): (هر دو) مفعول (= آن را بلند خواهد، آن را نژند خواهد) / آن: صفت اشاره / سر: نهاد / بلند و نژند: مسند / خواهد (= بخواهد): فعل مضارع التزامی / بلند آن سر که او خواهد بلندش: جمله مرکب (آن سر بلند [می‌شود]: جمله پایه - که: پیوند وابسته‌ساز - او بلندش خواهد: جمله پیرو) / نژند آن دل که او خواهد نژندش: جمله مرکب (آن دل نژند [می‌شود]: جمله پایه - که: پیوند وابسته‌ساز - او نژندش خواهد: جمله پیرو) **نگاهی به آینده** «نژند» از فهرست واژگان امروزی حذف شده است.

قلمرو ادبی بلندش و نژندش: قافیه / سر و دل: مجاز از انسان / بلند و نژند: تضاد / بلند، آن، که، او، خواهد، نژند و ضمیر «ش»: تکرار / سر بلندبودن: کنایه از برتری یافتن بر دیگران، موفق‌شدن / اشاره به آیه «نُجِزْ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلِّ مَنْ تَشَاءُ: هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی» (سوره آل عمران / آیه ۲۶): تلمیح / سر و دل: مراعات نظیر / تکرار صامت «د»: واج‌آرایی / بیت دارای موازنه است. (ویژه علوم انسانی)

نکته: در درس هشتم این کتاب با یک مبحث دستوری تازه به نام «نقش‌های تبعی» آشنا می‌شوید. یکی از این نقش‌ها، «تکرار» است. نقش تبعی تکرار، شرایطی دارد و هر تکراری، نقش تبعی محسوب نمی‌شود. در تمام متن کتاب، هر جا نقش تبعی تکرار وجود داشته باشد، آن را برایتان در قلمرو زبانی نوشته‌ایم. تکرارهایی که تنها در قلمرو ادبی آورده‌ایم، فقط آرایه ادبی تکرار هستند و نقش تبعی نیستند!

قلمرو فکری [معنی] کسی برتر از دیگران می‌شود که خداوند او را سر بلند کند و شخصی خوار می‌شود که خداوند او را خوار بخواهد. **مفهوم** عزت و ذلت به اراده خداست. / منظور از «او»: خداوند

در نابسته احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست

قلمرو زبانی [او]: نهاد محذوف (در هر دو مصراع) / گشاده‌ست و داده‌ست: فعل ماضی نقلی / در نابسته احسان: گروه اسمی در نقش مفعول (در: هسته و مفعول - نابسته: صفت بیانی - احسان: مضاف‌الیه) **نگاهی به آینده** نابسته: صفت بیانی مفعولی

قلمرو ادبی گشاده و داده: قافیه / ست (= است): ردیف / در احسان: اضافه استعاری (احسان مانند ساختمانی، دارای در است). / در احسان گشادن: کنایه از بخشش بسیار داشتن / تکرار صامت «س»: واج‌آرایی

فلمرو فکری [معنی] در نیکی و بخشش خداوند هرگز بر روی کسی بسته نخواهد شد. خداوند به هر کسی آنچه را که آن شخص احتیاج دارد، بخشیده است. **فلمرو** [معنی] مصراع اول: بخشندگی و لطف همیشگی پروردگار / مصراع دوم: کامل بودن خلقت

به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

فلمرو زبانی [خداوند]: نهاد محذوف / نهاده [است]: حذف به قرینه معنایی (فعل ماضی نقلی) / کم [باشد]: حذف به قرینه لفظی / کل بیت: جمله مرکب [خداوند] وضع عالم [را] به ترتیبی نهاده [است]: جمله پایه - که: پیوند وابسته ساز - نی یک موی بیش باشد: جمله پیرو - و: ربط - نی کم [باشد]: همپایه جمله پیرو / یک: صفت شمارشی، وابسته پیشین / موی: نهاد / «بیش» و «کم»: مسند / باشد: فعل اسنادی

فلمرو ادبی عالم و کم: قافیه / موی: نماد هر چیز بسیار کوچک / یک موی بیش و کم نبودن: کنایه از کامل بودن / بیش و کم: تضاد / نی: تکرار

فلمرو فکری [معنی] [خداوند] وضع جهان را به شکلی ترتیب داده که نه ذره‌ای زیاد و نه ذره‌ای کم است. **فلمرو** هیچ نقصی در جهان خلقت نیست. / نظام احسن آفرینش / کامل بودن آفرینش الهی

اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها، اقبال گردد

فلمرو زبانی کل بیت: جمله مرکب (اگر: پیوند وابسته ساز - لطفش قرین حال گردد: جمله پایه) / لطفش: گروه اسمی در نقش نهاد (لطف: هسته و نهاد - ضمیر «ش»: مضاف‌الیه و مرجع آن «خداوند») / قرین حال: گروه اسمی در نقش مسند (قرین: هسته و مسند - حال: مضاف‌الیه) / گردد: (هر دو) فعل اسنادی / همه ادبارها: گروه اسمی در نقش نهاد (همه: صفت مبهم، وابسته پیشین - ادبارها: هسته و نهاد) / اقبال: مسند

نگاهی به آینده واژه «ادبار» با از دست دادن معنای پیشین (پشت کردن) و پذیرفتن معنای جدید (بدبختی)، تحوّل معنایی یافته و به دوران بعد منتقل شده است. / واژه «اقبال» با از دست دادن معنای پیشین (رو کردن) و پذیرفتن معنای جدید (خوشبختی)، تحوّل معنایی یافته و به دوران بعد منتقل شده است.

فلمرو ادبی حال و اقبال: قافیه / گردد: ردیف / ادبار و اقبال: تضاد / تکرار صامت‌های «ر» و «د»: واج‌آرایی

فلمرو فکری [معنی] اگر مهربانی خداوند با حال کسی همراه شود، همه بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود. **فلمرو** لطف خداوند، مایه نجات و سعادت است.

وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر، کار آید نه از رای

فلمرو زبانی نه از رای [کار آید]: حذف به قرینه لفظی / کل بیت: جمله مرکب (و: ربط - گر: پیوند وابسته ساز - توفیق او یک سو پای نهد: جمله پیرو - نه از تدبیر کار آید: جمله پایه - نه از رای کار [آید]: هم‌پایه جمله پایه) / توفیق او: گروه اسمی در نقش نهاد (توفیق: هسته و نهاد - او: مضاف‌الیه و مرجع آن «خداوند») / یک: صفت شمارشی، وابسته پیشین / پای: مفعول / نهد (= بنهد): فعل مضارع التزامی / کار: نهاد / آید (= برآید): فعل غیراسنادی

فلمرو ادبی پای و رای: قافیه / پای یک سو نهادن: کنایه از کناره‌گیری کردن از انجام کاری / پای و رای: جناس ناهمسان / پا نهادن توفیق: تشخیص / تدبیر و رای: مراعات نظیر / نه، از: تکرار

فلمرو فکری [معنی] و اگر توفیق و یاری خداوند در کاری با ما همراه نباشد، چاره‌جویی و اندیشه هیچ کمکی نخواهد کرد. **فلمرو** ناتوانی تدبیر در برابر خواست الهی

نکته: بیت یادآور این سخن مشهور است: الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يَقْدِرُ (بنده چاره‌جویی می‌کند و خداوند تقدیر را رقم می‌زند).

خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

فلمرو زبانی را: حرف اضافه به معنای «به» (خرد را = به خرد) / کل بیت: جمله مرکب (گر: پیوند وابسته ساز - خرد را روشنایی نبخشد: جمله پیرو - تا ابد در تیره‌رایی بماند: جمله پایه) / خرد را گر نبخشد روشنایی: شیوه بلاغی (شیوه عادی: گر خرد را روشنایی نبخشد) / بماند تا ابد در تیره‌رایی: شیوه بلاغی (شیوه عادی: تا ابد در تیره‌رایی بماند) / [خداوند]: نهاد محذوف / خرد: متمم / روشنایی: مفعول / تا: حرف اضافه / ابد و تیره‌رایی: متمم / بماند (= می‌ماند): فعل مضارع اخباری

فلمرو ادبی روشنایی و تیره‌رایی: قافیه / روشنایی: استعاره از قدرت درک / روشنایی بخشی: کنایه از هدایت کردن / تیره‌رایی: کنایه از گمراهی و حس‌آمیزی (تیره: بینایی + رای: ذهنی) / روشنایی و تیره‌رایی: تضاد / تکرار صامت‌های «ر» و «د»: واج‌آرایی

فلمرو فکری [معنی] اگر خداوند به عقل، قدرت فهم و درک ندهد، همیشه در گمراهی خواهد ماند. **فلمرو** عقل، قدرت خود را از خداوند می‌گیرد. / گمراهی انسان بدون توجه خداوند

کمال عقل، آن باشد در این راه که گوید نیستیم از هیچ آگاه

فلمرو زبانی کمال عقل: گروه اسمی در نقش نهاد (کمال: هسته و نهاد - عقل: مضاف‌الیه) / آن: مسند / باشد: فعل اسنادی / این: صفت اشاره، وابسته پیشین / راه: متمم / هیچ: ضمیر مبهم در نقش متمم / آگاه: مسند / جمله «نیستیم از هیچ آگاه»: مفعول برای فعل «گوید» / کل بیت: جمله مرکب (کمال عقل در این راه آن باشد: جمله پایه - که: پیوند وابسته ساز - گوید: جمله پیرو - از هیچ آگاه نیستیم: جمله پیرو) / کل بیت: شیوه بلاغی (شیوه عادی: کمال عقل در این راه آن باشد که گوید از هیچ آگاه نیستیم) / باشد (= می‌باشد): فعل مضارع اخباری / گوید (= بگوید): فعل مضارع التزامی / نیستیم (= نمی‌باشم): فعل مضارع اخباری

فلمرو ادبی راه و آگاه: قافیه / عقل گوید: تشخیص / راه: استعاره از شناخت خداوند **نگاهی به آینده** کمال عقل، ناآگاهی است: متناقض‌نما (پارادوکس)

فلمرو فکری [معنی] بالاترین مرتبه عقل در راه شناخت خداوند، این است که عقل اعتراف کند که از هیچ چیز آگاه نیست. **فلمرو** ناتوانی عقل از درک خداوند / نشانه کمال عقل، اعترافش به ناتوانی در شناخت خداست.

سؤال‌های امتحانی ستایش

قلمرو زبانی

الف واژه

معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۱- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها

۲- حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

۳- با توجه به بیت «خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی» معادل معنایی واژه مشخص شده در کدام بیت دیده نمی‌شود؟

الف) با عدوی خود، مرا خویشی نبود
ب) سیاهی دو چشمانت مرا گشت
پ) حُسن تو مرا ز نیکوان شاهی داد
د) دعوت تو جز بداندیشی نبود
ه) درازی دو زلفانت مرا گشت
و) عشق تو مرا به خیره گمراهی داد

۴- با توجه به معنای واژه‌های مشخص شده، چه رابطه‌ای بین دو واژه دیده می‌شود؟

■ بلند آن سر که او خواهد بلندش
■ ای دوست عزیز و رفیق موافق، تو را در این رنج که افگند؟

الف) مترادف (ب) تناسب (پ) تضاد (ت) تضامن

۵- در بیت زیر جاهای خالی را کدام گزینه به درستی کامل می‌کند؟

اگر لطفش قرین حال گردد همه ها گردد
الف) اقبال - ادبار ب) ادبار - اقبال

۶- درستی یا نادرستی گزاره زیر را مشخص کنید.

واژه «توفیق» در هر دو بیت زیر دارای معنای یکسانی است.

الف) وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر، کار آید نه از رای
ب) جهد بر توسل بر خدا توفیق زان که توفیق و جهد هست رفیق

ب) املا

در هر یک از موارد زیر، املا صحیح را از داخل کمانک برگزینید.

۷- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
۸- اگر لطفش (قرین - غریب) حال گردد
۹- خرد را گر نبخشد روشنایی
۱۰- (توفیق - توفیق) آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، (مهیّا - محیّا) کند تا خواهش او به نتیجه برسد.

پ) دستور

۱۱- در کدام بیت هر دو نوع حذف به قرینه لفظی و معنایی وجود دارد؟

الف) به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
ب) بلند آن سر که او خواهد بلندش
پ) به ترتیبی نهاده وضع عالم
ت) وگر توفیق او یک سو نهد پای
۱۲- در بیت زیر اجزای جمله مرکب را نشان دهید.

اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ارها، اقبال گردد
۱۳- در بیت «کمال عقل، آن باشد در این راه / که گوید نیستیم از هیچ آگاه»:

الف) چند صفت پیشین دیده می‌شود؟

ب) فعل مصراع اول، اسنادی است یا غیراسنادی؟

پ) یک ترکیب اضافی نشان دهید.

۱۴- با توجه به بیت زیر، درستی یا نادرستی موارد خواسته شده را تعیین کنید.

بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل که او خواهد نژندش

الف) ضمیر پیوسته در هر دو مورد دارای نقش دستوری یکسانی است.

ب) اولین واژه هر دو مصراع، مسند است.

پ) واژه «نژند» تغییر معنایی یافته است.

۱۵- کاربرد «تا» را در موارد زیر بررسی کنید.
الف) خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی
ب) در آن روزهای غربت، نیازمند دلگرمی و امید بودیم تا روحمان در زندان بعثی‌ها نیوسد.

۱۶- در کدام گزینه متمم وجود ندارد؟

الف) خرد را گر نبخشد روشنایی
ب) به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
پ) نه از تدبیر کار آید نه از رای
ت) اگر لطفش قرین حال گردد

۱۷- در بیت «به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم»:
الف) مصراع اول را براساس ترتیب اجزای کلمات در زبان فارسی، مرتب کنید.
ب) نوع «و» ربط است یا عطف؟
پ) مصراع دوم به شیوه عادی است یا بلاغی؟
ت) یک پیوند وابسته‌ساز نشان دهید.
ث) یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بنویسید.

قلمرو ادبی

الف) تاریخ ادبیات و دانش ادبی

۱۸- «فرهاد و شیرین» اثر است. (نظامی گنجه‌ای - وحشی بافقی)
۱۹- درباره کتاب «فرهاد و شیرین» کدام مورد صحیح است؟
الف) این کتاب یک اثر منظوم و در قالب مثنوی است.
ب) این کتاب به شعر است و در قالب قصیده سروده شده است.
۲۰- در بیت زیر قافیه و ردیف را مشخص کنید.

در نایسته احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست

ب) آرایه‌های ادبی

۲۱- کدام آرایه ادبی در بیت زیر دیده نمی‌شود؟
به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
الف) استعاره
ب) حس آمیزی
ج) حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
د) تشبیه
۲۲- تمام آرایه‌های ادبی گزیده در بیت زیر وجود دارد.
بلند آن سر که او خواهد بلندش
الف) تکرار، کنایه، استعاره، تلمیح
ب) کنایه، تضاد، مجاز، تشبیه
ج) تکرار، تضاد، مجاز، تلمیح
د) تشبیه، تلمیح، حس آمیزی، مجاز
۲۳- در بیت «در نایسته احسان گشاده‌ست / به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست» آرایه‌های کنایه، واج‌آرایی و دیده می‌شود.
الف) حس آمیزی
ب) استعاره
ج) تلمیح
د) تضمین

۲۴- در بیت زیر کدام واژه مفهوم نمادین دارد؟ مفهوم آن را بنویسید.
به ترتیبی نهاده وضع عالم
که نی یک موی باشد بیش و نی کم

۲۵- کدام گزینه در مورد بیت زیر نادرست است؟
اگر لطفش قرین حال گردد
همه ادب‌ارها، اقبال گردد

الف) در بیت، یک مورد تضاد دیده می‌شود.
ب) یک مورد جناس ناهمسان در بیت وجود دارد.
ج) تکرار صامت‌های «ر» و «د» واج‌آرایی پدید آورده است.
د) بیت، دارای قافیه و ردیف است.

۲۶- در هر یک از بیت‌های گروه «الف» کدام آرایه ادبی گروه «ب» به کار رفته است؟ (در ستون «ب» دو مورد اضافی است.)

گروه «الف»	گروه «ب»
۱) خرد را گر نبخشد روشنایی	بماند تا ابد در تیره‌رایی
۲) کمال عقل آن باشد در این راه	که گوید نیستم از هیچ آگاه
	تشخیص
	حس آمیزی
	تشبیه
	تلمیح

قلمرو فکری

الف) درک مطلب

۲۷- بیت «کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه» با کدام یک از گزینه‌های زیر تناسب معنایی دارد؟

الف) کمال‌گرایی عقل
ب) تقابل همیشگی عقل و عشق
ج) اظهار عجز از شناخت خدا
د) دشواری راه عشق

۲۸- مصراع دوم بیت زیر چه مفهومی دارد؟

به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم

۲۹- در بیت «به نام چاشنی بخش زبانها / حلاوت سنج معنی در بیانها» شاعر به کدام مفهوم اشاره دارد؟

الف) زیاتر شدن بیان با آوردن نام خداوند
ب) شیرین بودن معانی در آغاز کلام
ت) کمک گرفتن از خداوند در سرودن شعر
پ) تلاش برای بیان سخنان نیکو

۳۰- کدام بیت در بردارنده مفهوم آیه «تَعَزُّ مَن تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَن تَشَاءُ» است؟

الف) در نابسته احسان گشاده ست
ب) بلند آن سر که او خواهد بلندش
ب) بلند آن سر که او خواهد بلندش
ت) بلند آن سر که او خواهد بلندش

۳۱- مفهوم بیت «به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم» در کدام گزینه دیده می شود؟

الف) هر آن چیزی که در عالم عیان است
ب) جهان چون خط و خال و چشم و ابروست
پ) ندارد عالم معنی نهایت
ت) دل ما دارد از زلفش نشانی
ب) بلند آن سر که او خواهد بلندش
ت) بلند آن سر که او خواهد بلندش

۳۲- در بیت زیر منظور شاعر از ضمیر «ش» چه کسی است؟

اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبهارها، اقبال گردد

۳۳- در بیت زیر، شاعر چه چیزی را برتر از تدبیر می داند؟

وگر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید، نه از رای

۳۴- در بیت زیر منظور از قسمت مشخص شده چیست؟

خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره رایی

۳۵- مفهوم بیت «کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه» در کدام بیت دیده می شود؟

الف) غایت عقل در رهش حیرت
ب) خدایا می ندانم هیچ تدبیر
ب) بلند آن سر که او خواهد بلندش
ت) بلند آن سر که او خواهد بلندش

ب) معنی و مفهوم

■ هر یک از بیت های زیر را به نثر روان معنی کنید.

۳۶- به نام چاشنی بخش زبانها

۳۷- بلند آن سر که او خواهد بلندش

۳۸- در نابسته احسان گشاده ست

۳۹- به ترتیبی نهاده وضع عالم

۴۰- اگر لطفش قرین حال گردد

۴۱- وگر توفیق او یک سو نهد پای

۴۲- خرد را گر نبخشد روشنایی

۴۳- کمال عقل آن باشد در این راه

حلاوت سنج معنی در بیانها

نژند آن دل که او خواهد نژندش

به هر کس آنچه می بایست داده ست

که نی یک موی باشد بیش و نی کم

همه ادبهارها، اقبال گردد

نه از تدبیر کار آید، نه از رای

بماند تا ابد در تیره رایی

که گوید نیستم از هیچ آگاه

مشاوره امتحانی	درباره ستایش
- در قلمرو زبانی پی بردن به معنای واژه از طریق رابطه‌های معنایی یا کاربرد در جمله، اصلی‌ترین موضوع است. - در قلمرو ادبی نمادها بسیار مهم‌اند. - در قلمرو فکری مفهوم تکیه کردن بر تلاش خود و توکل کردن به خداوند، برجسته است.	- نام کتاب: بوستان - پدیدآورنده: سعدی - قالب: مثنوی (بوستان، اثری منظوم است). - نوع ادبی: ادبیات تعلیمی - مفهوم کلی: با اینکه خداوند روزی رسان است، اما برای کسب روزی باید تلاش کرد و نباید در گوشه‌ای نشست و منتظر شد که بدون تلاش، خداوند روزی ما را برساند.

واژه‌نامه

بارگه: بارگاه، کاخ و دربار تافتن: تابیدن تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه جیب: گریبان، یقه چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. دغل: ناراست، حيله‌گر دون همت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه زَنخدان: چانه سرا: منزل	شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزء رسته گوشتخواران است. شَل: دست و پای از کار افتاده شوریده‌رنگ: آشفته‌حال صنع: آفرینش ضایع: تباه، تلف عارداشتن: شرم‌داشتن غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند. فخر: افتخار فروماندن: متحیر شدن
--	---

یکی روبه‌ی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی: یکی: نهاد / بی دست و پای: صفت بیانی (برای «روبه») / «و» (بی دست و پای، لطف و صنع): به ترتیب میان‌وند، عطف

قلمرو ادبی: پای (بی دست و پای) و خدای: قافیه / روباه: نماد انسان‌های ضعیفی که از تلاش دیگران روزی می‌خورند. / فروماندن: کنایه از متحیر شدن، تعجب کردن / دست و پای: مراعات نظیر

قلمرو فکری: شخصی روباه بی دست و پای را دید و از لطف و آفرینش خداوند متعجب شد و به فکر فرو رفت. **مفهوم:** شگفتی از مهربانی و آفرینش الهی

که چون زندگانی به سر می‌برد بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

قلمرو زبانی: که: پیوند وابسته‌ساز / چون زندگانی به سر می‌برد: جملهٔ پیرو (فروماند در لطف و صنع خدای: جملهٔ پایه) / چون (= چگونه): قید / زندگانی: مفعول / این: صفت اشاره، وابستهٔ پیشین / «و» (دست و پای): عطف

قلمرو ادبی: می‌برد و می‌خورد: قافیه / به سر بردن: کنایه از گذراندن / سر، دست و پای: مراعات نظیر

قلمرو فکری: **معنی:** که چگونه به زندگی ادامه می‌دهد؟ با این دست و پای ناتوان، چگونه خوراک خود را فراهم می‌کند؟ **مفهوم:** تعجب از روزی‌رسانی خداوند

در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی: این: ضمیر اشاره در نقش متمم / شوریده‌رنگ: صفت بیانی / شیر: نام حیوان (از طریق کاربرد در جمله به معنای این واژه پی می‌بریم.) / چنگ [در اینجا]: چنگال (از طریق کاربرد در جمله به معنای این واژه پی می‌بریم.)

قلمرو ادبی: شوریده‌رنگ و چنگ: قافیه / شوریده‌رنگ: کنایه از آشفته‌حال و پریشان / تکرار صامت‌های «ش» و «ر»: واج‌آرایی / شیر: نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده / رنگ و چنگ: جناس ناهمسان / شیر و شغال: مراعات نظیر

قلمرو فکری: **معنی:** درویش آشفته‌حال در این فکر بود که شیری در حالی که شغالی را شکار کرده بود، آمد.

شغال نگون‌بخت را شیر خورد بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی: شیر: نهاد / شغال: مفعول / نگون‌بخت: صفت بیانی / آنچه: نهاد / بماند (= ماند): فعل ماضی ساده (در گذشته گاهی بر سر فعل ماضی ساده «ب» می‌آمده، این ساختار امروزه کاربرد ندارد.) / روباه: نهاد / آن: ضمیر اشاره در نقش متمم / سیر: قید / سیر: به طور کامل (از طریق کاربرد در جمله به معنای این واژه پی می‌بریم.)

فلمرو ادبی شیر و سیر: قافیه / خورد: ردیف / نگون بخت: کنایه از بیچاره و بدبخت / سیر و شیر: جناس ناهمسان / شغال، شیر و روباه: مراعات نظیر

فلمرو فکری **معنی** شیر، شغال بیچاره را خورد و آنچه باقی ماند، روباه از آن به طور کامل خورد و سیر شد. **مفهوم** بهره‌مند شدن ناتوانان از باقی‌مانده سفره قدرتمندان / نحوه روزی‌رسانی خداوند به روباه ناتوان

دگر روز باز ائتفاق افتاد که روزی‌رسان، قوت روزش بداد

فلمرو زبانی دگر روز: قید (دگر: صفت میهم، وابسته پیشین - روز: هسته) / باز: قید / باز: دوباره (از طریق کاربرد در جمله به معنای این واژه پی می‌بریم) / ضمیر «ش»: مضاف‌الیه و مرجع آن «روباه» (قوت روز او) / بداد (= داد): فعل ماضی ساده / دگر روز: ترکیب وصفی / قوت روز، روزش (= روز او): ترکیب اضافی

نگاهی به آینده روزی‌رسان: دارای ساختار صفت بیانی فاعلی

فلمرو ادبی افتاد و بداد: قافیه / روزی‌رسان: کنایه از خداوند / روز: تکرار / روز و روزی: جناس ناهمسان / تکرار صامت‌های «ر» و «ز»: واج‌آرایی

فلمرو فکری **معنی** روز بعد باز هم اتفاقی افتاد و خداوند روزی‌رسان، خوراک روزانه او را رساند. **مفهوم** روزی‌رسانی خداوند

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

فلمرو زبانی را: فک اضافه (مرد را دیده = دیده مرد) / شد (= رفت): فعل غیراسنادی / و: ربط (پیوند همپایه‌ساز) **نگاهی به آینده** بیننده و آفریننده: دارای ساختار صفت بیانی فاعلی

فلمرو ادبی بیننده و آفریننده: قافیه / کرد: ردیف / دیده را بیننده کردن: کنایه از آگاه کردن / آفریننده: کنایه از خداوند / تکیه کردن: کنایه از اعتماد کردن / تکرار صامت‌های «ر» و «د»: واج‌آرایی / دیده و بیننده: مراعات نظیر

فلمرو فکری **معنی** ایمان قلبی [به روزی‌رسانی خداوند] چشم مرد را باز کرد و او را آگاه کرد. آن شخص رفت و تکیه بر خداوند کرد. **مفهوم** اعتماد قلبی به روزی‌رسانی خداوند

کزین پس به گنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

فلمرو زبانی کزین پس: که از این پس (که: پیوند وابسته‌ساز + از این پس: قید) / چو: حرف اضافه / مور: متمم / پیل: فیل (شکل نوشتاری این واژه در گذر زمان تغییر کرده است).

فلمرو ادبی به کنجی نشینم چو مور: تشبیه (من: مشبه - چو: ادات تشبیه - مور: مشبه‌به - به کنجی نشستن: وجه‌شبه) / مور و زور: جناس ناهمسان / مور: نماد ضعفی و بی‌آزاری / پیل: نماد قدرتمندی و زورآوری / مور و پیل: تضاد / به کنجی نشستن: کنایه از تلاش نکردن

فلمرو فکری **معنی** [با خود گفت]: که از این به بعد مانند مور در گوشه‌ای می‌نشینم، زیرا حیوانات، از جمله فیل‌ها با زور و قدرت روزی به دست نمی‌آورند. **مفهوم** بدون تلاش، منتظر روزی‌رسانی خداوند بودن

نکته: منظور از مصراع دوم این است که روزی‌رسانی خداوند چنان است که حتی فیل‌ها به آن بزرگی و عظمت، روزی‌شان می‌رسد و نیازی به تلاش ندارند.

زنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

فلمرو زبانی زنخدان: مفعول / چندی (= مدتی): قید / جیب: متمم / مصراع اول: جمله پایه / که: پیوند وابسته‌ساز / مصراع دوم: جمله پیرو (از «که» به بعد) / بخشنده: نهاد (صفت جانشین اسم) / روزی: مفعول / غیب: متمم **نگاهی به آینده** بخشنده: دارای ساختار صفت بیانی فاعلی / زنخدان: از فهرست واژگان امروزی حذف شده است. / جیب: در گذشته به معنای «یقه» بوده، اما امروزه تغییر معنایی و تلفظ داشته و به معنای «کیسه‌مانندی که به لباس دوخته می‌شود» به کار می‌رود. دقت داشته باشید که تلفظ این واژه در عربی «جیب (jayb)»، در متون گذشته زبان فارسی «جیب (jeyb)» و امروزه «جیب (jib)» است.

فلمرو ادبی جیب و غیب: قافیه / زنخدان به جیب فروبردن: کنایه از گوشه‌نشینی شدن / جیب و غیب: جناس ناهمسان / تکرار صامت «ب»: واج‌آرایی / بخشنده: کنایه از خداوند

فلمرو فکری **معنی** مدتی گوشه‌نشینی شد و دست از تلاش برداشت. به این امید که خداوند بخشنده، روزی را از غیب می‌رساند. **مفهوم** بدون تلاش منتظر روزی‌رسانی خداوند بودن

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

فلمرو زبانی ضمیر «ش»: (خوردش): مضاف‌الیه (تیمار خوردش = تیمارش را خورد = تیمار او را خورد) / نه دوست [تیمارش خورد]: حذف به قرینه لفظی / چو (= مثل): حرف اضافه / چنگ: متمم / ضمیر «ش»: (چنگش): متمم (= چو چنگ برایش، رگ و استخوان و پوست ماند) یا مضاف‌الیه (= چو چنگ، رگ و استخوان و پوستش ماند) / چنگ: نوعی ساز (از طریق کاربرد در جمله به معنای این واژه پی می‌بریم) / مصراع دوم: شیوه بلاغی (شیوه عادی: چو چنگ، رگ و استخوان و پوست برایش ماند).

قلمرو ادبی دوست و پوست: قافیه / تیمارخوردن: کنایه از غمگین شدن، دلسوزی کردن / بیگانه و دوست: تضاد / مصراع دوم: تشبیه (او: مشبه - چو: ادات تشبیه - چنگ: مشبه‌به - ماندن رگ و استخوان و پوست: وجه‌شبه) / دوست و پوست: جناس / رگ و استخوان و پوست: مراعات نظیر / ماندن رگ و استخوان و پوست: کنایه از به شدت لاغر شدن / چنگ: ایهام تناسب (این واژه به معنای «نوعی ساز» آمده؛ اما در معنای «پنجه دست» با «رگ» و «استخوان» ایهام تناسب ساخته است.) / نه: تکرار

قلمرو فکری **معنی** نه غریبه‌ای دلش به حال او سوخت و نه آشنایی. او چون ساز چنگ، لاغر شد و از او تنها رگ و استخوان و پوست باقی ماند. **مفهوم** یاری‌نشدن از دیگران / آنها که توان تلاش دارند اگر دست از کار بکشند بی‌روزی می‌مانند. / مردم به کسی کمک می‌کنند که ناتوان باشد، نه کسی که با وجود سلامتی، گوشه‌نشین شود.^۱

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی چو (= وقتی که): پیوند وابسته‌ساز / صبرش نماند از ضعیفی و هوش: جمله پیرو / مصراع دوم: جمله پایه / هر دو مصراع: شیوه بلاغی (شیوه عادی: چو از ضعیفی، صبر و هوشش نماند، ز دیوار محراب به گوشش آمد) / ضمیر «ش» (صبرش): مضاف‌الیه (= صبر او) یا متمم (= صبر برایش نماند) / ضعیفی: متمم / هوش: معطوف به «صبر» / ضمیر «ش» (محرابش): مضاف‌الیه «گوش» (= ز دیوار محراب، به گوشش آمد) **قلمرو ادبی** هوش و گوش: قافیه / تکرار صامت «ش»: واج‌آرایی / هوش و گوش: جناس ناهمسان

قلمرو فکری **معنی** وقتی از ضعیفی، صبر و هوشی برایش باقی نماند، از دیوار محراب صدایی به گوشش رسید. **مفهوم** شنیدن ندای غیبی و یافتن هدایت الهی

برو شیر درزنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی شیر: مسند / درزنده: صفت بیانی / باش: فعل اسنادی / دغل: منادا / ای دغل / ابا تو هستم / تو را صدا می‌کنم: حذف فعل جمله ندا به قرینه معنایی / چو (= مثل): حرف اضافه / روباه: متمم / شل: صفت بیانی **نگاهی به آینده** درزنده: صفت بیانی فاعلی / شل: صفت بیانی مطلق **قلمرو ادبی** دغل و شل: قافیه / شیر درزنده باش: تشبیه (تو: مشبه - شیر درزنده: مشبه‌به) / مصراع دوم: تشبیه (تو: مشبه - چو: ادات تشبیه - روباه شل: مشبه‌به - خود را انداختن: وجه‌شبه) / شیر: نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده / روباه: نماد انسان‌های ضعیفی که از تلاش دیگران روزی می‌خورند. / شیر و روباه: تضاد / «شیر و درزنده»، «روبا و دغل»: مراعات نظیر / خود را انداختن: کنایه از خود را ناتوان و درمانده نشان دادن / این بیت، ضرب‌المثل است. **قلمرو فکری** **معنی** ای حیل‌گر، برو مانند شیر درزنده باش و شکار کن و مانند روباه بی دست و پا، زمین‌گیر نشو. **مفهوم** توصیه به تلاش کردن برای به دست آوردن روزی / نکوهش سرباربودن و وابستگی به دیگران

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبانی چنان: قید / تو: متمم / ماند (= بماند): فعل مضارع التزامی / چنان سعی کن: جمله پایه / (کز): پیوند وابسته‌ساز / از تو ماند چو شیر: جمله پیرو / چه (= چرا): قید / باشی: فعل اسنادی / سیر: مسند / سیر: غذاخورده (از طریق کاربرد در جمله به معنای این واژه پی می‌بریم.) / چو (= مثل): حرف اضافه / روبه و وامانده: متمم **قلمرو ادبی** شیر و سیر: قافیه / از تو ماند چو شیر: تشبیه (تو: مشبه - شیر: مشبه‌به - چو: ادات تشبیه - [باقی] ماندن: وجه‌شبه) / مصراع دوم: تشبیه (تو: مشبه - چو: ادات تشبیه - روبه: مشبه‌به - به وامانده سیربودن: وجه‌شبه) / سیر و شیر: جناس ناهمسان / شیر: نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده / روباه: نماد انسان‌های ضعیفی که از تلاش دیگران روزی می‌خورند. / شیر و روباه: تضاد / تکرار صامت «چ»: واج‌آرایی / چه باشی: استفهام انکاری (البته بهتر است این پرسش را در معنای «نهی» بدانیم نه انکار؛ چه باشی = نباید باشی!)

قلمرو فکری **معنی** آن چنان تلاش کن که مانند شیر از آنچه به دست آورده‌ای چیزی برای دیگران باقی بماند. نباید مانند روباه، از پس‌مانده دیگران سیر باشی. **مفهوم** توصیه به تلاش کردن برای به دست آوردن روزی و کمک به دیگران / نکوهش سرباربودن و وابستگی به دیگران

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بُود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی هر دو مصراع: شیوه بلاغی (شیوه عادی: تا توانی به بازوی خویش بخور، که سعیت در ترازوی خویش بُود) / به بازوی خویش بخور: جمله پایه / تا: پیوند وابسته‌ساز / توانی: جمله پیرو (= می‌توانی: فعل مضارع اخباری) / که: پیوند وابسته‌ساز / سعیت بود در ترازوی خویش: جمله پیرو / بازوی خویش، سعیت (= سعی تو) و ترازوی خویش: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی بازوی و ترازوی: قافیه / خویش: ردیف / خوردن: کنایه از استفاده کردن، بهره‌مندشدن / بازو: مجاز از توانایی / سعی: مجاز از نتیجه سعی و تلاش / در ترازوی خود بودن سعی: کنایه از حاصل تلاش خود را دیدن / اشاره به آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و این که برای انسان چیزی جز آنچه تلاش کرده، وجود ندارد. (نجم / ۳۹): تلمیح / این بیت، ضرب‌المثل است.

قلمرو فکری **معنی** تا وقتی که توانایی داری از قدرت خود استفاده کن، زیرا نتیجه کوشش تو، به خودت خواهد رسید. **مفهوم** توصیه به متکی بودن به خویش / نتیجه تلاش انسان، به خودش بازمی‌گردد.

۱. کلیم کاشانی می‌گوید: «دیده‌بستن ز جهان، فیض و گشایش دارد / چون گدا کور شود، برگ و نوا می‌بیند»؛ شاعر با توجه به چشم‌بستن بر جهان و ترک تعلقات، به این موضوع اشاره می‌کند که کسی به گدای تندرست، کمک نمی‌کند.

بگیر ای جوان، دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو زبانی / جوان: منادا / ای جوان [با تو هستم]: حذف فعل جمله ندا به قرینه معنایی / دست: (هر دو) مفعول / درویش: مضاف‌الیه / پیر: صفت بیانی / خود: مفعول / ضمیر «م»: مضاف‌الیه / نه خود را بیفکن: جمله پایه / که: پیوند وابسته‌ساز / دستم بگیر: جمله پیرو

قلمرو ادبی / پیر و بگیر: قافیه / درویش پیر: مجاز از هر انسان ناتوان / جوان و پیر: تضاد / دست کسی را گرفتن: کنایه از کمک کردن / خود را افکندن: کنایه از اظهار ناتوانی و درماندگی کردن / بگیر و دست: تکرار

قلمرو فکری / **معنی** / ای جوان، به فقیر پیر، کمک کن. خود را ناتوان نشان نده و منتظر کمک دیگران نباش. **مفهوم** / توصیه به ترک سستی و کاهلی و نیز دستگیری از ناتوانان

خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی / را: فک اضافه (خدا را بخشایش = بخشایش خدا) / بخشایش: نهاد / خدا: مضاف‌الیه / آن: صفت اشاره، وابسته پیشین / بنده: متمم / است (اول): فعل غیراسنادی (= وجود دارد) / خلق: نهاد / وجود: متمم / ضمیر «ش»: مضاف‌الیه / آسایش: متمم / است (دوم): فعل غیراسنادی (= قرار دارد، وجود دارد) / مصراع اول: جمله پایه / که: پیوند وابسته‌ساز / مصراع دوم (از «که» به بعد): جمله پیرو

قلمرو ادبی / بخشایش و آسایش: قافیه / است: ردیف / خلق: مجاز از مردم / وجود: مجاز از اعمال و رفتار / تکرار صامت «ش»: واج‌آرایی / این بیت، ضرب‌المثل است.

قلمرو فکری / **معنی** / بخشش خداوند شامل بنده‌ای می‌شود که مردم از اعمال و رفتار او آسوده باشند. **مفهوم** / توصیه به خوش‌رفتاری کردن با مردم

گرم ورزد آن سر، که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی / مغزی: نهاد / او: متمم و مرجعش «آن سر» / است (= وجود دارد): فعل غیراسنادی / دون همتان: نهاد / بی مغز و پوست: مسند / «ند» (دون همتانند): شناسه فعل اسنادی (= هستند)

قلمرو ادبی / اوست و پوست: قافیه / سر: مجاز از انسان / مغز (اول): مجاز از قدرت تفکر و اندیشه / مغز در سر داشتن: کنایه از دانابودن / بی مغز و پوست بودن: کنایه از نادانی و بی‌ارزشی / دون همت: کنایه از خسیس / سر و در، اوست و پوست: جناس ناهمسان / سر، مغز و پوست: مراعات نظیر / مغز: تکرار

قلمرو فکری / **معنی** / انسان خردمند، بخشش پیشه می‌کند. در حالی که افراد پست و خسیس، بی‌خرد و بی‌ارزش هستند. **مفهوم** / بخشش، نشانه خرد است و فرومایگی و خسیس بودن، نشانه بی‌خردی است.

کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبانی / کسی: نهاد / هر دو سرای: گروه اسمی در نقش متمم (هر: صفت مبهم، وابسته پیشین - دو: صفت اشاره، وابسته پیشین - سرای: هسته و متمم)

قلمرو ادبی / سرای و خدای: قافیه / سرای: استعاره از جهان / این بیت، ضرب‌المثل است.

قلمرو فکری / **معنی** / کسی در هر دو جهان، نیکی خواهد دید که به خلق خدا خوبی کند. **مفهوم** / کمک به دیگران موجب سعادت‌مندی است.

املاهای مهم

صنع و آفرینش (هم‌خانواده: صنعت، صناعت) / شیر و شغال / چانه و زرخدان / دیوار محراب (هم‌آوا) ← مهرباب: نام پسران و نیز از شخصیت‌های شاهنامه / دغل و حيله‌گر / خود را مینداز (املاي نادرست: مینداز) / ترازوی خویش (هم‌آوا) ← خیش: گلوآهن / نه خود را بیفکن (املاي نادرست: بیافکن) / طبع و سرشت (هم‌خانواده: طبیعت، مطبوع) / معیار و مقیاس / قرض و وام (واژه مشابه ← غرض: خواسته) / صورت و شکل (هم‌آوا ← سورت: سورة قرآن) / عار و ننگ / ضایع و تباه / همت و حمیت

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

معیار	دوستان	دَغَل	روز	حاجت	است
صورت بی‌صورت	بی‌حَد	غیب			
فخری	که از	وسیلَت	دون همتی	رسد	

دَغَل: ناراست، حيله‌گر / جیب: گریبان، یقه / دون همتی: پست‌فطرتی، خوار کردن خود

معیار دوستان دَغَل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

قلمرو زبانی / معیار: نهاد / دوستان: مضاف‌الیه / دغل: صفت بیانی / روز: مسند / حاجت: مضاف‌الیه / قرضی: مفعول / طلب (= بطلب): فعل امر

قلمرو ادبی / روز: مجاز از زمان، وقت / تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی / دوستان: تکرار

قلمرو فکری / **معنی** / دوستان ناراست را در هنگام نیاز می‌توان شناخت؛ پس برای شناختن دوستان، از آنها چیزی قرض بخواه. **مفهوم** / معیار دوستی، دستگیری در سختی‌هاست.

صورت بی صورت بی حد غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

فلمرو زبانی مصراع اول: نهاد / بی صورت و بی حد: صفت بیانی / غیب: مضاف‌الیه / آینه، موسی و جیب: متمم / تافت: فعل ماضی ساده (بن مضارع آن: تاب)

فلمرو ادبی غیب و جیب: قافیه / اشاره به معجزه حضرت موسی علیه السلام که دست در گریبان می برد و آن را نورانی بیرون می آورد (ید بیضا): تلمیح / غیب و جیب: جناس ناهمسان / آینه دل: اضافه تشبیهی (دل: مشبه - آینه: مشبه به) / تکرار مصوت «ی» در مصراع اول: واج آرای / صورت: تکرار **نگاهی به آینده** صورت بی صورت: متناقض نما (پارادوکس)

فلمرو فکری **معنی** صورت بی ظاهر و بی حد غیب، از آینه دل موسی علیه السلام و از گریبان او درخشان شد. **مفهوم** جمال خداوند در آینه دل تجلی می کند.

فخری که از وسيلت دون همّتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار

فلمرو زبانی گر: پیوند وابسته ساز / نام و ننگ داری: جمله پیرو / از آن فخر، عار دار: جمله پایه / ننگ و عار: ترادف **فلمرو ادبی** فخر و عار: تضاد / عار و دار: جناس ناهمسان / نام و ننگ: تضاد / تکرار صامت «ر»: واج آرای **نگاهی به آینده** از فخر عارداشتن: متناقض نما (پارادوکس)

فلمرو فکری **معنی** افتخاری که با پست فطرتی و خوارشدن به دست آید، اگر آبرو و حیثیت برایت مهم است، از آن افتخار شرم داشته باش. **مفهوم** افتخاری که با پست فطرتی به دست آید، مایه بدنامی است. / نکوهش پست فطرتی / نباید به هر قیمتی در پی کسب افتخار بود.

۲ برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای از متن درس بیابید.

۱ پیوند همپایه ساز ← یقین مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۱ پیوند وابسته ساز ← در این بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

۳ معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت قطره باران ما، گوهر یکدانه شد

منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

حافظ

«شد» در بیت اول: فعل اسنادی، معادل «گشت و گردید» / «شد» در بیت دوم: فعل غیراسنادی، معادل «رفت»

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما، گوهر یکدانه شد

فلمرو زبانی شکر [می کنم]: حذف به قرینه معنایی / که: پیوند وابسته ساز / گریه: نهاد / شام: مضاف‌الیه / سحر: معطوف / ضایع: مسند / نگشت: فعل اسنادی / قطره: نهاد / باران: مضاف‌الیه / ما: مضاف‌الیه / گوهر: مسند / یکدانه: صفت بیانی / شد: فعل اسنادی / شام: شب (از طریق توجه به رابطه معنایی تضاد با «سحر» به معنای این واژه پی می بریم.)

فلمرو ادبی شام و سحر: تضاد / قطره باران: استعاره از اشک / یکدانه: کنایه از بی نظیر و ارزشمند / مصراع دوم: تشبیه (قطره باران ما: مشبه - گوهر یکدانه: مشبه به) / گریه و قطره، باران و قطره: مراعات نظیر

فلمرو فکری **معنی** خداوند را شکر می کنم که گریه های شامگاهان و سحرگاهانم، هدر نرفت و اشک من به مروارید بی نظیری تبدیل شد. **مفهوم** تحمل سختی ها، کلید کامیابی است. / رنج های عاشق، روزی به نتیجه خواهد رسید.

منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست / دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

فلمرو زبانی کنون: قید / منزل: نهاد / حافظ: مضاف‌الیه / بارگه: مسند / پادشاه: مضاف‌الیه / است: فعل اسنادی / دل و جان: نهاد / بر (هر دو مورد): حرف اضافه (= به سوی، نزد) / دلدار و جانانه: متمم / شد (= رفت): فعل غیراسنادی **نگاهی به آینده** دلدار: دارای ساختار صفت بیانی فاعلی / جانانه: دارای ساختار صفت بیانی نسبی

فلمرو ادبی مصراع اول: تشبیه (منزل حافظ: مشبه - بارگه پادشاه: مشبه به) / دلدار و جانانه: کنایه از معشوق / بر: تکرار / دل و جان: تناسب / حافظ: تخلص

فلمرو فکری **معنی** اکنون منزل حافظ چون بارگاه پادشاه است و دل به دلدار و جان به جانان رسیده است. **مفهوم** رسیدن به وصال یار / منظور از «دلدار» و «جانانه»: معشوق

۴ معنای برخی واژه‌ها با قرار گرفتن آنها در جمله و یا توجه به رابطه‌های معنایی قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قراردادن واژه در جمله:

■ ماه، طولانی بود. ■ ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (تراذف، تضاد، تضمن و تناسب)

■ سیر و بیزار ← تراذف ■ سیر و گرسنه ← تضاد ■ سیر و پیاز ← تناسب ■ سیر و گیاه ← تضمن

۱ اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.

➤ دست ← دست او شکست. (قرار گرفتن در جمله) / دست و پا (رابطه معنایی تناسب)

➤ تند ← او تند راه می‌رود. (قرار گرفتن در جمله) / تند و کند (رابطه معنایی تضاد)

قلمرو ادبی

۱ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

➤ تکیه کردن: کنایه از اعتماد کردن / زرخدان به جیب فرو بردن: کنایه از گوشه‌نشینی کردن

۲ در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

سعدی

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

➤ چنگ (اول): نوعی ساز / چنگ (دوم): پنجه دست (شاعر با به کار بردن واژه «چنگ» در دو معنی، جناس همسان پدید آورده است).

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

قلمرو زبانی ای [شخصی] که پندم می‌دهی [با تو هستم]: حذف منادا و فعل جمله ندا به قرینه معنایی / ضمیر «م» (پندم می‌دهی): متمم

(به من پند می‌دهی) / ضمیر «م» (کاین زمانم گوش بر چنگ است): مضاف‌الیه «گوش» (= که این زمان، گوشم بر چنگ است.) / این زمان: قید /

گوش: نهاد / چنگ: (هر دو) متمم / است (= حضور دارد) و نیست (= حضور ندارد): فعل غیراسنادی

قلمرو ادبی چنگ: جناس همسان («چنگ» اول: نوعی ساز - «چنگ» دوم: پنجه دست) / چنگ (اول): مجاز از آوای چنگ / چنگ (دوم): مجاز از

اختیار / دل در چنگ نبودن: کنایه از بی‌خودی از خود / است و نیست: تضاد / «گوش و دل»، «گوش و چنگ»: مراعات نظیر / زمان و چنگ: تکرار

قلمرو فکری **معنی** ای کسی که مرا نصیحت می‌کنی، پند دادن را به وقت دیگری بینداز، زیرا اکنون به صدای ساز چنگ گوش می‌کنم و

از خود بی‌خود شده‌ام. **مفهوم** نصیحت‌ناپذیری عاشق

۳ ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

➤ چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟ ← [تو]: مشبه / چو: ادات تشبیه / روبه (= روباه): مشبه‌به / به وامانده سیر بودن: وجه شبه

۴ در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

➤ شیر: نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده / روباه: نماد انسان‌های ضعیفی که از تلاش دیگران روزی می‌خورند.

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

➤ بیت شانزدهم ← گَرَم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دَوْن‌هَمّت‌انند بی مغز و پوست

معنی انسان خردمند، بخشش پیشه می‌کند. در حالی که افراد پست و خسیس، بی‌خرد و بی‌ارزش هستند. **مفهوم** بخشش، نشانه خرد است و

فرومایگی و خسیس بودن، نشانه بی‌خردی است.

۲ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

➤ این‌که خداوند به آن روباه ناتوان روزی رساند، مرد را مطمئن کرد که خداوند روزی او را در هر شرایطی خواهد رساند.

۳ برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

سعدی

➤ رزق هرچند بی‌گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها

➤ برو شیر درنده باش ای دَغَل مینداز خود را چو روباه شَل

➤ سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته‌جانی

➤ به گوشِ ارغوان آهسته گفتم: بهارِ خوش که فکرِ دیگرانی

➤ کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

➤ چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن

➤ بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بُود در ترازوی خویش

فردون مشیری

پروین اعتصامی

رزق هرچند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جُستن از درها

قلمرو زبانی هرچند: پیوند وابسته‌ساز / رزق بی‌گمان برسد: جملهٔ پیرو / مصراع دوم: جملهٔ پایه / برسد (= می‌رسد): مضارع اخباری / بی‌گمان: قید / جستن: نهاد / درها: متمم / شرط عقل: گروه اسمی در نقش مسند (شرط: هسته و مسند - عقل: مضاف‌الیه) / است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی از درها جستن: کنایه از تلاش کردن، جست‌وجو کردن / تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی

قلمرو فکری **معنی** اگرچه مطمئناً روزی آدمی می‌رسد؛ اما شرط عقل این است که برای یافتن آن، تلاش و کوشش صورت گیرد. **مفهوم** روزی مقدر است؛ اما تلاش هم لازم است.

سحر دیدم درختِ ارغوانی / کشیده سر به بام خسته‌جانی به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکرِ دیگرانی

قلمرو زبانی سحر: قید / درخت ارغوانی: گروه اسمی در نقش مفعول (درخت: هسته و مفعول - ارغوان: مضاف‌الیه) / کشیده [است]: حذف به قرینهٔ معنایی / بام خسته‌جان: گروه اسمی در نقش متمم (بام: هسته و متمم - خسته‌جان: مضاف‌الیه) / آهسته: قید / بهارت: نهاد / ضمیر «ت»: مضاف‌الیه و مرجع آن «درخت ارغوان» / خوش: مسند / خوش [باشد / باد]: حذف به قرینهٔ معنایی / که: پیوند وابسته‌ساز / «ی» (دیگرانی): شناسهٔ فعل اسنادی (= هستی)

قلمرو ادبی ارغوانی، خسته‌جانی و دیگرانی: قافیه / درخت ارغوان: [اینجا] نماد کسانی که به دیگران کمک می‌کنند. / سرکشیدن، گوش دادن و به فکر دیگران بودن ارغوان: تشخیص / گوش ارغوان: اضافهٔ استعاری و تشخیص / سرکشیدن: کنایه از بالارفتن و سایه‌افکندن / خسته‌جان: کنایه از ناتوان و غمگین / بهار: مجاز از زندگی / خوش بودن بهار: کنایه از لذت بردن از زندگی / به فکر دیگران بودن: کنایه از کمک کردن به دیگران

قلمرو فکری **معنی** صبحگاه دیدم که درخت ارغوانی، خود را بر بام خانهٔ ناتوانی رسانده است. آهسته به او گفتم: آفرین بر تو که به فکر دیگران هستی. **مفهوم** ستودن کسانی که به فکر دیگران هستند.

چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود محتاج بودن

قلمرو زبانی و: عطف / کار، کار آزمودن و خود: متمم

قلمرو ادبی تکرار صامت‌های «ر» و «د»: واج‌آرایی / چه، در و کار: تکرار

قلمرو فکری **معنی** چه در انجام کار و چه در آموختن کار، تنها باید محتاج و متکی به خود بود. **مفهوم** تکیه کردن به توانایی‌های خود

۴ دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

پیام داستان این است که با سعی و کوشش باید کسب روزی کرد و نباید به امید روزی‌رسانی خداوند، دست از تلاش برداشت. در مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» نیز همین مفهوم دیده می‌شود.

گنج حکمت: همت

مشاورهٔ امتحانی	دربارهٔ این گنج حکمت
- در قلمرو زبانی معادل‌های معنایی و املائی واژهٔ «حمیت» را بیاموزید. هم‌چنین به جمله‌های مرکب دقت کنید. - در قلمرو ادبی آرایهٔ تشخیص برجسته است. - در قلمرو فکری مفهوم اهمیت قدرت اراده دیده می‌شود.	- نام کتاب: بهارستان - پدیدآورنده: جامی - قالب: نثر (نوشته) - نوع ادبی: ادبیات تعلیمی - مفهوم کلّی: نیروی همت و اراده بسیار بیشتر از قدرت جسم است.

واژه‌نامه

همّت: اراده

گرانی: سنگینی

حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

قلمرو زبانی بسته [بود]، برداشته [بود]: حذف به قرینهٔ معنایی / موری را دیدند: جملهٔ پایه / که: پیوند وابسته‌ساز / کمر بسته [بود]: جملهٔ پیرو / ربط (پیوند همپایه‌ساز) / ملخی را ده برابر خود برداشته [بود]: همپایهٔ جملهٔ پیرو / چون (= چگونه): قید / می‌کشد: فعل مضارع اخباری

نگاهی به آینده واژهٔ «گران» با حفظ معنای قدیم (سنگین)، معنای جدید (دارای قیمت زیاد) پذیرفته و گسترش معنایی یافته است.

قلمرو ادبی مور: [اینجا] نماد انسان‌های تلاشگر و مصمم / کمر بستن: کنایه از مصمم و آماده شدن به انجام کاری، عزم کردن / بسته و برداشته: سجع

قلمرو فکری **معنی** مورچه‌ای را دیدند که با قدرت، عزم کرده و ملخی را که ده برابر خودش وزن داشت، برداشته بود. با تعجب گفتند: «این مورچه را ببینید که چگونه باری به این سنگینی را می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

قلمرو زبانی مور: نهاد / چون (= وقتی که): پیوند وابسته‌ساز / مور این بشنید: جملهٔ پیرو / بخندید: جملهٔ پایه / «و» (بخندید و گفت): ربط (پیوند همپایه‌ساز) / گفت: جملهٔ پایه / [که] (بعد از «گفت»): پیوند وابسته‌ساز (محذوف) / مردان، بار را ... کشند: جملهٔ پیرو / نه به قوت تن [کشند]: حذف به قرینهٔ لفظی (= به قوت تن نمی‌کشند)

قلمرو ادبی شنیدن، خندیدن و گفتن مور: تشخیص / بازوی حمیت: اضافهٔ استعاری و تشخیص / مردان: مجاز از انسان‌های بزرگ / بازو و تن: مراعات نظیر **قلمرو فکری** **معنی** زمانی که مورچه این سخن را شنید، خندید و گفت: «انسان‌های بزرگ، بار را با قدرت اراده و همت و نیروی غیرت حمل می‌کنند، نه با قدرت جسم.» **مفهوم** برتری عزم و اراده بر نیروی جسم

املاهای مهم

عزم و همت (هم‌خانواده: عزیمت) / حمیت و جوانمردی / قوت تن

سؤال‌های امتحانی درس یکم

قلمرو زبانی

الف) واژه

■ معنای واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

۴۴- یکی روبه‌ی دید بی دست و پای

۴۵- دگر روز باز اتفاق افتاد

۴۶- در بیت زیر یک برابر معنایی برای واژه «حیله‌گر» مشخص کنید.

برو شیر درّنده باش ای دغل

۴۷- معنای واژه‌های مشخص‌شدهٔ بیت زیر در کدام گزینه صحیح است؟

زن‌خندان فروبرد چندی به جیب

الف) گریبان - یقه - خداوند

ب) چانه - کیسه - فرشتگان

پ) چانه - یقه - پنهان

۴۸- در کدام گزینه واژه‌ای وجود دارد که با واژه «چنگ» در مصراع «چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست» رابطهٔ معنایی تضمّن پدید می‌آورد؟

آن واژه را بنویسید.

الف) بشنوید آشنایان راز عشق

ب) دست من کوتاه و بالای تو سروی است بلند

۴۹- در مصراع «نه بیگانه تیمار خورده‌اش، نه دوست» واژهٔ مشخص‌شده با واژهٔ رابطهٔ معنایی تضاد پدید آورده است.

الف) اندیشه

ب) تدبیر

پ) سرور

ت) مسرور

■ در موارد زیر، کدام واژه معادل معنایی مناسبی برای واژهٔ مشخص‌شده نیست؟

۵۰- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

که دون هم‌تائند بی مغز و پوست

(کوتاه‌اندیشه - کوتاه‌همت - بی‌اراده - دارای طبع پست)

۵۱- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن. (اراده - غیرت - جوانمردی - مردانگی)

۵۲- با توجه به بیت زیر، معادل معنایی یکی از واژه‌های قافیه در کدام گزینه دیده می‌شود؟

برو شیر درّنده باش ای دغل

مینداز خود را چو روباه شل

الف) فیلسوف با مردمی که قانع و میانه‌رو باشند، سرگردان و ناراست نخواهد بود.

ب) از بلا چون به حيله نتوان رست

پ) به سوگند ناراست مگشا زبان

۵۳- کدام واژه‌ها در دو بیت زیر مترادف‌اند؟

الف) در این بود درویش شوریده‌رنگ

ب) وصفی چنان که لایق حسنت نمی‌رود

که شیری برآمد، شغالی به چنگ

آشفته‌حال را نبود معتبر سخن

(شبه‌نهایی ۱۳۰۳)

۵۴- در کدام گزینه نادرستی املایی دیده می‌شود؟

- الف) یکی روبه‌ی دید بی دست و پای
ب) بگير ای جوان دست درویش پير
پ) معیار دوستان دغل روز حاجت است
ت) گریهٔ شام سحر، شکر که ضایع نگشت
- املای صحیح را از داخل کمانک برگزینید.

- ۵۵- (صورت - سورت) بی‌صورت بی‌حدّ غیب
۵۶- فخری که از وسیلت دون همتی رسد
۵۷- (ذندان - زندان) فروبرد چندی به جیب
۵۸- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
۵۹- برو شیر درّنده باش ای (دقل - دغل)
۶۰- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی (همیت - حمیت) کشند، نه به قوّت تن.

ب) دستور

■ در هر یک از موارد زیر تعیین کنید، با استفاده از چه شیوه‌ای (قرار گرفتن واژه در جمله یا توجّه به رابطه‌های معنایی) به معنای واژهٔ مشخص شده پی می‌بریم؟

- ۶۱- ماه طولانی بود. ۶۲- شیر می‌غزید.
۶۳- بعضی سیر و بعضی گرسنه‌اند. ۶۴- ما امسال سیر کاشتیم.
۶۵- من سال و ماه در سخن و گفت‌وگوی تو
۶۶- ماه تابید و چو دید آن‌همه خاموش مرا
۶۷- تقابل است تا به هم شکسته و درست را
۶۸- چون نفس تند گشت به سختیش رام کن
۶۹- بزد دست برداشت تیغ آن دلیر
۷۰- چون که در افتاد ز بالا به پست
۷۱- درستی یا نادرستی عبارت زیر را مشخص کنید.

در بیت «نه بیگانه تیمار خورده‌اش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست» می‌توان از شیوهٔ قرار گرفتن واژه در جمله به معنای کلمهٔ «چنگ» پی برد.

۷۲- با توجّه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

شغال نگون‌بخت را شیر خورد بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد
الف) آیا معنای واژه‌های قافیه از طریق توجّه به رابطه‌های معنایی مشخص می‌شود؟
ب) در بیت، چند «نهاد» دیده می‌شود؟

پ) آیا در بیت واژه‌ای وجود دارد که ساختار دستوری‌اش امروزه تغییر کرده باشد؟

■ در موارد زیر، اسنادی یا غیراسنادی بودن فعل‌های مشخص شده را تعیین کنید.

- ۷۳- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
۷۴- برو شیر درّنده باش ای دغل
۷۵- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
۷۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
۷۷- کاربرد فعل «شد» در موارد و یکسان است.
- ۷۸- بیت زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.
یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
الف) «را» چه نوعی است؟
ب) یک پیوند همپایه‌ساز نشان دهید.
پ) کلمات قافیه، دارای ساختار کدام نوع صفت بیانی‌اند؟

- شد و تکیه بر آفریننده کرد (اسنادی - غیراسنادی)
مینداز خود را چو روباه شل (اسنادی - غیراسنادی)
چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟ (اسنادی - غیراسنادی)
که دون همتانند بی مغز و پوست (اسنادی - غیراسنادی)

(+ درس ۷)

قطرهٔ باران ما، گوهر یکدانه شد
دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد
یک قطره فروچکید و نامش دل شد

(+ درس ۱۱)

شد و تکیه بر آفریننده کرد

(شبه‌نویسی ۱۴۰۳)

(نویسی فرداد ۱۴۰۳)



۷۹- در بیت «کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای»:

الف) بیت را مطابق ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتب کنید.

ب) پیوند وابسته‌ساز و جملهٔ پیرو را نشان دهید.

۸۰- در کدام گزینه جملهٔ مرکب وجود دارد؟ جملهٔ پایه را مشخص کنید.

الف) گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت

ب) سحر دیدم درخت ارغوانی

پ) نباید جز به خود محتاج بودن

ت) بگیر ای جوان، دست درویش پیر

۸۱- در بیت «خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است»:

الف) آیا نوع «را» با بیت «خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی» یکسان است؟

ب) نهاد جملهٔ پیرو کدام واژه است؟

■ در هر یک از موارد زیر، نقش دستوری صحیح واژهٔ مشخص شده را از کمانک مقابل آن برگزینید.

۸۲- که چون زندگانی به سرمی‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟ (نهاد - مفعول - متمم)

۸۳- دگر روز باز اتفاق اوفتاد که روزی‌رسان قوت روزش بداد (قید - مسند - نهاد)

۸۴- یقین، مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد (مفعول - مضاف‌الیه - متمم)

۸۵- معیار دوستان دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب (مضاف‌الیه - قید - صفت)

۸۶- به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی (قید - صفت - مسند)

۸۷- نوع «و» در کدام گزینه متفاوت است؟

الف) فروماند در لطف و صنع خدای

ب) بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

پ) به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.

ت) گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت

۸۸- در کدام گزینه بین دو واژه رابطهٔ معنایی تضمین دیده نمی‌شود؟

الف) گیاه و سیر (ب) دریا و ماهی

پ) درخت و سرو

ت) نوشت‌افزار و خودکار

۸۹- رابطهٔ معنایی همهٔ گزینه‌ها یکسان است به جز گزینهٔ

الف) بهار / فصل (ب) ترش / شیرین

پ) فوتبال / ورزش

ت) سیر / گیاه

۹۰- با توجه به ابیات زیر درستی یا نادرستی موارد داده‌شده را مشخص کنید.

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

الف) «چو» در بیت اول «حرف اضافه» و در بیت دوم «حرف ربط» است.

ب) در بیت دوم، نقش دستوری «درنده» با نقش دستوری «شل» یکسان است.

۹۱- ضمیر پیوسته در مصراع «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست» چه نقشی دارد؟

قلمرو ادبی

الف) تاریخ ادبیات و دانش ادبی

۹۲- قالب شعری ابیات زیر چیست؟ یک دلیل بیاورید.

یکی روبه‌هی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

که چون زندگانی به سرمی‌برد بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

■ درستی یا نادرستی هر یک از موارد زیر را تعیین کنید.

۹۳- بهارستان و بوستان در یک نوع ادبی یکسان قرار می‌گیرند.

۹۴- بهارستان نیز مانند بوستان یک اثر منظوم است.

۹۵- پدیدآورندهٔ بهارستان، جامی است.

۹۶- جاهای خالی را به درستی کامل کنید.

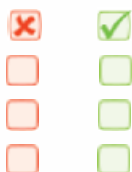
«درس یکم (نیکی)» از کتاب و گنج حکمت «همت» از کتاب آمده است.

ب) آرایه‌های ادبی

۹۷- در بیت «شغال نگون بخت را شیر خورد/ بماند آنچه روباه از آن سیر خورد»، واژه‌های قافیه سبب خلق چه آرایهٔ ادبی شده‌اند؟ (نهایی فردر ۱۳۰۴)

۹۸- در بیت زیر، قسمت مشخص شده، بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟ (شبه‌نهایی ۱۳۰۴)

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش



۹۹- آرایه‌های مشترک دو بیت زیر، علاوه بر تضاد، دو آرایه و نیز می‌باشند.

- کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور
- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

۱۰۰- در ارتباط با عبارت و بیت زیر، کدام گزینه توضیح صحیحی است؟

- آقا! کلام خام، بدتر از طعام خام است.
- با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست
- الف) در هر دو جناس همسان (تام) وجود دارد.
- ب) در عبارت، جناس ناهمسان (ناقص) و در بیت جناس همسان (تام) وجود دارد.
- پ) در عبارت، جناس وجود ندارد، اما در بیت جناس همسان (تام) وجود دارد.
- ت) در هر دو جناس ناهمسان (ناقص) وجود دارد.

۱۰۱- در بیت «فخری که از وسیلت دون همّتی رسد/ گر نام ننگ داری، از آن فخر، عار دار» هر سه آرایه و و وجود دارد.

الف) جناس - تضاد - تشخیص (ب) واج‌آرایی - جناس - استعاره (پ) تضاد - تشبیه - متناقض‌نما (ت) متناقض‌نما - جناس - تضاد

■ در هر یک از بیت‌های زیر، کدام واژه‌ها در مفهوم نمادین آمده‌اند؟ مفهوم هر یک را بنویسید.

- ۱۰۲- کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور
- ۱۰۳- برو شیر درّنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

■ در هر یک از بیت‌های زیر، یک کنایه نشان دهید و مفهوم آن را بنویسید.

- ۱۰۴- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
- ۱۰۵- زنخدا فروربرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب
- ۱۰۶- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

۱۰۷- آرایه متناسب با هر بیت را از ستون مقابل آن برگزینید. (یک آرایه اضافی است).

گروه «الف»	گروه «ب»
الف) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست	۱- تلمیح
ب) بخور تا توانی به بازوی خویش	۲- استعاره
پ) کسی نیک بیند به هر دو سرای	۳- ایهام تناسب
	۴- تشخیص

۱۰۸- واژه‌های مشخص‌شده بیت‌های زیر، چه آرایه ادبی مشترکی دارند؟

- الف) بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش
- ب) کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همّتانند بی مغز و پوست

۱۰۹- با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- ۱) صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب
- ۲) منزل حافظ کنون بارگه پادشاست
- ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
- دل بر دلدار رفت جان بر جانانه شد

الف) در کدام بیت «مشبه» قبل از «مشبه‌به» آمده است؟

ب) در مصراع اول بیتی که دارای تلمیح است، یک آرایه ادبی بیابید.

۱۱۰- در بیت زیر، شاعر چگونه استعاره و تشبیه را به هم آمیخته است؟

- گرچه شام سحر، شکر که ضایع نگشت
- قطره باران ما، گوهر یکدانه شد

قلمرو فکری

الف) درک مطلب

۱۱۱- آیا می‌توان گفت موارد زیر دارای مفهوم یکسانی هستند؟ کوتاه توضیح دهید.

الف) از تو حرکت، از خدا برکت

- ب) کزین پس به کنجی نشینم چه مور که روزی نخوردند پیلان به زور

۱۱۲- در بیت «کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست/ که دون همّتانند بی مغز و پوست» شاعر ادّعا می‌کند که نشانه افراد خردمند است.

۱۱۳- با توجه به درس «نیکی»، منظور از بیت زیر چیست؟

- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
- شد و تکیه بر آفریننده کرد

۱۱۴- برای موارد «الف» تا «پ» بیت هم‌مفهوم آن را از ابیات «۱» تا «۵» برگزینید. (دو بیت اضافی است).

- | | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| الف) رزق هرچند بی‌گمان برسد | الف) رزق هرچند بی‌گمان برسد |
| ب) چه در کار و چه در کار آزمودن | ب) چه در کار و چه در کار آزمودن |
| پ) سحر دیدم درخت ارغوانی | پ) سحر دیدم درخت ارغوانی |
| به گوش ارغوان آهسته گفتم: | به گوش ارغوان آهسته گفتم: |

- | | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ۱) بخور تا توانی به بازوی خویش | که سعیت بود در ترازوی خویش |
| ۲) شغال نگون‌بخت را شیر خورد | بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد |
| ۳) برو شیر دزنده باش ای دغل | مینداز خود را چو روباه شل |
| ۴) خدا را بر آن بنده بخشایش است | که خلق از وجودش در آسایش است |
| ۵) دگر روز باز اتفاق افتاد | که روزی‌رسان قوت روزش بداد |

۱۱۵- در متن زیر، نویسنده چه علتی را برای نیروی شگفت‌آور مور، ذکر می‌کند؟

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟ مور چون بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

۱۱۶- با توجه به درس «نیکی»، منظور از «قوت روزش» در بیت زیر، روزی چه کسی است؟

- دگر روز باز اتفاق افتاد
 ۱۱۷- منظور از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

- کزین پس به کنجی نشینم چو مور
 ۱۱۸- مصراع اول بیت زیر، چه حالتی را توصیف می‌کند؟

- زنخدان فروبرد چندی به جیب
 ۱۱۹- در بیت «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»:

الف) قسمت مشخص شده در مصراع اول چه مفهومی دارد؟

ب) مفهوم نمادین «چنگ» چیست؟

۱۲۰- در بیت زیر، شاعر کسب چه نوع افتخاری را روا نمی‌داند؟

- فخری که از وسيلت دون‌همتی رسد
 گر نام و ننگ داری از آن فخر عار دار
ب) معنی و مفهوم

هر یک از موارد زیر را به نثر روان معنی کنید.

۱۲۱- بگیر ای جوان دست درویش پیر (نهایی فرداد ۱۴۰۳) ۱۲۲- فروماند در لطف و صنع خدای

۱۲۳- بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟ ۱۲۴- معیار دوستان دغل روز حاجت است

- | | |
|--|--|
| ۱۲۵- در این بود درویش شوریده‌رنگ | که شیری برآمد شغالی به چنگ |
| ۱۲۶- دگر روز باز اتفاق افتاد | که روزی‌رسان قوت روزش بداد |
| ۱۲۷- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد | شد و تکیه بر آفریننده کرد |
| ۱۲۸- کزین پس به کنجی نشینم چو مور | که روزی نخوردند پیلان به زور |
| ۱۲۹- زنخدان فروبرد چندی به جیب | که بخشنده روزی فرستد ز غیب |
| ۱۳۰- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست | چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست |
| ۱۳۱- برو شیر دزنده باش ای دغل | مینداز خود را چو روباه شل |
| ۱۳۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر | چه باشی چو روبه به وامانده سیر |
| ۱۳۳- بخور تا توانی به بازوی خویش | که سعیت بود در ترازوی خویش |
| ۱۳۴- خدا را بر آن بنده بخشایش است | که خلق از وجودش در آسایش است |
| ۱۳۵- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست | که دون‌همتانند بی مغز و پوست |
| ۱۳۶- کسی نیک بیند به هر دو سرای | که نیکی رساند به خلق خدای |
| ۱۳۷- صورت بی‌صورت بی‌حد غیب | ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب |
| ۱۳۸- فخری که از وسيلت دون‌همتی رسد | گر نام و ننگ داری از آن فخر، عار دار |
| ۱۳۹- با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی | کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست |
| ۱۴۰- چه در کار و چه در کار آزمودن | نباید جز به خود محتاج‌بودن |

۱۴۱- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.

ستایش: لطف خدا

۱. چاشنی‌بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.

۲. حلاوت: شیرینی

۳. گزینۀ «ب»: تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی

۴. گزینۀ «پ»: «نژند» به معنای خوار و زبون است. در حالی که «عزیز» معنای متضاد آن را دارد.

۵. گزینۀ «ب»: همه ادبارها، اقبال گردد

۶. درست: توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن

۷. حلاوت ۸. قرین ۹. ابد

۱۰. توفیق / مهیا

۱۱. گزینۀ «پ»: نهاده [است]: حذف به قرینۀ معنایی؛ کم [باشد]: حذف به قرینۀ لفظی

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (الف): [امن] به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها، حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها [سخنم را آغاز می‌کنم]: حذف نهاد، مفعول و فعل به قرینۀ معنایی

گزینۀ (ب): بلند [می‌شود]، نژند [می‌شود]: حذف به قرینۀ معنایی

گزینۀ (ت): نه از رای [کار آید]: حذف به قرینۀ لفظی

۱۲. اگر: پیوند وابسته‌ساز/ لطفش قرین حال گردد: جملهٔ پیرو/ همه ادبارها، اقبال گردد: جملهٔ پایه

۱۳. الف یک مورد (این راه) ترکیب وصفی است و «این» صفت اشاره و وابستهٔ پیشین است.

ب اسنادی (لطفش: نهاد - قرین حال: مسند - گردد: فعل اسنادی)

پ کمال عقل

۱۴. الف درست: ضمیر «ش» (بلندش، نژندش): (هر دو) مفعول (= آن را بلند خواهد، آن را نژند خواهد)

ب درست: بلند [می‌شود]، نژند [می‌شود]: (هر دو) مسند

پ نادرست: این واژه از فهرست واژگان امروزی حذف شده است.

۱۵. الف حرف اضافه (ابد: متمم)

ب پیوند وابسته‌ساز («تا» در مورد «ب» از اجزای جملهٔ مرکب است و جملهٔ پس از آن «جملهٔ پیرو» است.)

۱۶. گزینۀ «ت»: متمم در سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (الف): خرد («را» در این مصراع، حرف اضافه به معنای «به» است؛ خرد را = به خرد) گزینۀ (ب): نام («به» حرف اضافه است.)

گزینۀ (پ): تدبیر و رای («از» حرف اضافه است.)

۱۷. الف [خداوند] وضع عالم [را] به ترتیبی نهاده [است].

ب ربط (نی یک موی بیش باشد و نی کم [باشد]، «و» بین دو جمله آمده است.)

پ شیوۀ بلاغی (شیوۀ عادی: نی یک موی بیش باشد و نی کم [باشد].)

ت که

ث ترکیب وصفی: یک موی / ترکیب اضافی: وضع عالم

۱۸. وحشی بافقی

۱۹. گزینۀ «الف»: اثر «منظوم» به اثری گفته می‌شود که در قالب شعر سروده شده و دارای وزن باشد.

۲۰. گشاده و داده: قافیه / ست (= است): ردیف

۲۱. گزینۀ «ت»: تشبیه

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (الف): چاشنی داشتن زبان: استعارۀ مکنیه (زبان مانند غذایی، چاشنی دارد.)

گزینۀ (ب): چاشنی‌بخش زبان‌ها (چاشنی: چشایی + زبان: ذهنی) و حلاوت‌سنج

معنی (حلاوت: چشایی + معنی: ذهنی): حس آمیزی

گزینۀ (پ): چاشنی و حلاوت، زبان و معنی و بیان: مراعات نظیر

۲۲. گزینۀ «ب»: بلند، آن، که، او، خواهد، نژند و ضمیر «ش»: تکرار/ بلند و نژند:

تضاد/ سر و دل: مجاز از انسان/ اشاره به آیه «تَعَزُّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ» هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی» (آل عمران/ ۲۶): تلمیح/

استعاره، تشبیه و حس آمیزی در بیت وجود ندارد. (علت نادرستی دیگر گزینه‌ها)

۲۳. گزینۀ «ب»: در احسان: اضافهٔ استعاری (احسان مانند ساختمان، دارای در است.)

۲۴. موی: نماد هر چیز بسیار کوچک

۲۵. گزینۀ «پ»: در بیت جناس ناهمسان وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (الف): ادبار و اقبال: تضاد گزینۀ (ب): تکرار صامت «ر» و «د»: واج آرایی

گزینۀ (ت): حال و اقبال: قافیه/ گردد: ردیف

۲۶. ۱- حس آمیزی (تیره‌رایی) ← تیره: بینایی + رای: ذهنی

۲- تشخیص (عقل گوید)

۲۷. گزینۀ «پ»: اظهار عجز از شناخت خدا

۲۸. نظام احسن آفرینش (کامل بودن آفرینش)

۲۹. گزینۀ «الف»: شاعر می‌گوید: «با آوردن نام خداوند، بیان او زیاتر می‌شود.»

۳۰. گزینۀ «ب»: معنای آیه این است «هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی». در بیت (ب) نیز همین مفهوم دیده می‌شود که عزت و ذلت به دست خداست.

۳۱. گزینۀ «ب»: در بیت صورت سؤال، شاعر به این موضوع اشاره دارد که «هیچ نقصی در جهان خلقت نیست.» در گزینۀ (ب) نیز شاعر می‌گوید: «جهان مانند خط و خال و چشم ابروست که با وجود تفاوت ظاهری، هر کدام در جای نیکوی خود قرار گرفته و زیباست؛ پس نقصی در جهان وجود ندارد.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (الف): هر چه در جهان وجود دارد، تصویری از آن جهان معنوی است. گزینۀ (پ): جهان معنی، بی‌پایان است و لفظ نمی‌تواند غایت آن را ببیند.

گزینۀ (ت): دل ما وابستهٔ زلف معشوق است و زمانی آرام نمی‌گیرد.

۳۲. خداوند ۳۳. توفیق الهی ۳۴. قدرت درک

۳۵. گزینۀ «الف»: مفهوم مشترک هر دو این است که «عقل از درک خداوند ناتوان است.» در گزینۀ (ب) شاعر از عشق خود به معشوق سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که «خدا یا هیچ تدبیری نمی‌دانم، و از زلف چون زنجیر معشوق، دیوانه گشته‌ام.»

۳۶. به نام خداوندی که به سخنان، طعم بخشیده و معیار دلپذیری معنی، در بیان و گفتار، خود اوست.

۳۷. کسی برتر از دیگران می‌شود که خداوند او را سر بلند کند و شخصی خوار می‌شود که خداوند او را خوار بخواند.

۳۸. در نیکوی و بخشش خداوند هرگز بر روی کسی بسته نخواهد شد. خداوند به هر کسی آنچه را که آن شخص احتیاج دارد، بخشیده است.

۳۹. [خداوند] وضع جهان را به شکلی ترتیب داده که ذره‌ای زیاد و نه ذره‌ای کم است.

۴۰. اگر مهربانی خداوند با حال کسی همراه شود، همهٔ بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود.

۴۱. و اگر توفیق و یاری خداوند در کاری با ما همراه نباشد، چاره‌جویی و اندیشه هیچ کمکی نخواهد کرد.

۴۲. اگر خداوند به عقل، قدرت فهم و درک ندهد، همیشه در گمراهی خواهد ماند.

۴۳. بالاترین مرتبهٔ عقل در راه شناخت خداوند، این است که عقل اعتراف کند که از هیچ چیز آگاه نیست.

۴۴. فروماندن: متحیر شدن

۴۵. قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

۴۶. دغل

۴۷. گزینه «پ»: زخندان: چانه/جیب: گریبان، یقه/غیب: پنهان، عالم نهران از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

۴۸. گزینه «الف»: «چنگ» در مصراع صورت سؤال به معنای «نوعی ساز» است. واژه «ساز» در گزینه (الف) با این واژه رابطه تضمین ایجاد می کند. (چنگ، نوعی ساز است).

۴۹. گزینه «پ»: تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت.

توجه: واژه «شُرور» به معنای «شادی» متضاد این واژه است. دقت کنید! «مسرور» به معنای «شاد» است، نه «شادی»! «اندیشه» و «تدبیر» نیز هیچ رابطه تضادی با «تیمار» ندارند.

۵۰. بی اراده (دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه)

۵۱. اراده (حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی)

۵۲. گزینه «الف»: واژه های قافیه «دغل» و «شل» هستند. دغل: ناراست، حيله گر/ شل: دست و پای از کار افتاده؛ معادل معنایی «دغل» یعنی «ناراست» در دو گزینه (الف) و (پ) دیده می شود. در گزینه (الف) دقیقاً به معنای «حيله گر» آمده است، اما واژه «ناراست» در گزینه (پ) به معنای «دروغ» است و معادل «دغل» نیست، واژه «حيله» نیز در گزینه (ب) معادل مناسب «دغل» نیست؛ زیرا «دغل» به معنای «حيله گر» است.

۵۳. شوریده رنگ و آشفته حال

۵۴. گزینه «ب»: «بیفکن» صحیح است.

۵۵. صورت ۵۶. عار ۵۷. زخندان

۵۸. محرابش ۵۹. دغل/ مینداز ۶۰. حمیت

۶۱. قرار گرفتن واژه در جمله

۶۲. قرار گرفتن واژه در جمله

۶۳. توجه به رابطه های معنایی؛ بین «سیر» و «گرسنه» تضاد وجود دارد و همین تضاد، معنای «سیر» را مشخص می کند.

۶۴. قرار گرفتن واژه در جمله؛ در واقع فعل «کاشتیم» راهنمای ما برای پی بردن به معنای واژه «سیر» است.

۶۵. توجه به رابطه های معنایی؛ واژه «ماه» و «سال» تناسب دارند و همین تناسب، معنای «ماه» را مشخص می کند.

۶۶. قرار گرفتن واژه در جمله؛ فعل «تابید» راهنمای ما برای پی بردن به معنای واژه «ماه» است.

۶۷. توجه به رابطه های معنایی؛ واژه «تند» و «کند» متضادند و همین «تضاد» معنای واژه «تند» را مشخص می کند.

۶۸. قرار گرفتن واژه در جمله؛ فعل «گشت» راهنمای ما برای پی بردن به معنای واژه «تند» است.

۶۹. قرار گرفتن واژه در جمله؛ فعل «بزد» و پس از آن، جمله «تبغ برداشت» راهنمای ما برای پی بردن به معنای واژه «دست» است.

۷۰. توجه به رابطه های معنایی؛ واژه «دست» با کلمات «سر» و «پا» تناسب دارد و همین «تناسب» معنای «دست» را مشخص می کند.

۷۱. درست؛ «چنگ» به معنای «نوعی ساز» به کار رفته و کاربرد آن در جمله، معنای آن را برایمان مشخص می کند.

۷۲. الف خیر؛ «شیر» و «سیر» واژه های قافیه اند و ما از طریق کاربرد آنها در جمله به معنایشان پی می بریم. فعل «خورد» راهنمای ماست.

ب سه؛ شیر، آنچه و روبه

پ بله؛ «بماند» ماضی ساده است که امروزه بدون «ب» می آید.

۷۳. غیر اسنادی؛ [او]: نهاد/ شد (= رفت): فعل

۷۴. اسنادی؛ [تو]: نهاد/ شیر دزنده: مسند/ باش: فعل اسنادی

۷۵. اسنادی؛ [تو]: نهاد/ سیر: مسند/ باشی: فعل اسنادی

۷۶. غیر اسنادی؛ مغزی: نهاد/ در: حرف اضافه/ او: متمم/ است (= وجود دارد): فعل

۷۷. موارد الف و پ: در این بیت ها، فعل «شد» اسنادی و به معنای «گشت»

و «گردید» است، اما در بیت (ب) فعل غیر اسنادی و به معنای «رفت» است.

۷۸. الف فک اضافه؛ مرد را دیده = دیده مرد

ب «و»؛ شد و تکیه بر آفریننده کرد

پ فاعلی؛ بیننده: بن مضارع «دیدن» + ننده/ آفریننده: بن مضارع «آفریدن» + ننده

۷۹. الف کسی به هر دو سرای نیک بیند که به خلق خدای نیکو رساند.

ب که: پیوند وابسته ساز/ نیکو رساند به خلق خدای: جمله پیرو

۸۰. گزینه «الف»: شکر [می کنم]: جمله پایه (فعل) جمله پایه، به گزینه معنایی حذف شده است.)

۸۱. الف خیر؛ «را» در بیت صورت سؤال، فک اضافه است: خدا را بخشایش = بخشایش خدا، اما «را» در بیت (الف) حرف اضافه به معنای «به» است: خرد را = به خرد

ب خلق

۸۲. مفعول؛ چه چیزی را به سر می برد؟ «زندگانی» را

۸۳. نهاد

۸۴. مضاف الیه؛ مرد را دیده = دیده مرد

۸۵. صفت

۸۶. مسند؛ بهارت، خوش [باشد/ باد]

۸۷. گزینه «پ»: در این گزینه «و» ربط به کار رفته است: به زورمندی کمر بسته [بود] و ملخی را ... برداشته [بود]. در سایر گزینه ها «و» عطف به کار رفته است:

گزینه (الف): لطف و صنع/ گزینه (ب): دست و پای/ گزینه (ت): شام و سحر

۸۸. گزینه «ب»: دریا و ماهی رابطه تناسب دارند. در رابطه تضمین یکی از کلمات، از اجزای دیگری است، مثلاً «ورزش یک فوتبال است»؛ پس بین «ورزش و فوتبال» رابطه تضمین برقرار است. در حالی که نه «ماهی یک دریاست» و نه «دریا یک ماهی است».

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (الف): سیر یک گیاه است. گزینه (پ): سرو یک درخت است.

گزینه (ت): خودکار یک نوشت افزار است.

۸۹. گزینه «ب»: ترش و شیرین تناسب دارند - در سایر گزینه ها واژه ها رابطه تضمین دارند. (بهار یک فصل است. / فوتبال یک ورزش است. / سیر یک گیاه است.)

۹۰. الف نادرست؛ «چو» در بیت اول به معنای «هنگامی که» آمده و پیوند یا حرف ربط وابسته ساز است؛ در حالی که در بیت دوم به معنای «مثل» به کار رفته و حرف اضافه است.

ب درست؛ هر دو واژه «صفت» هستند.

۹۱. مضاف الیه؛ نه بیگانه تیمارش را خورد نه دوست.

۹۲. مثنوی، زیرا هر بیت قافیه جداگانه دارد.

۹۳. درست؛ هر دو اثر، تعلیمی هستند.

۹۴. نادرست؛ بهارستان یک اثر منثور (نوشته) است، اما بوستان اثری منظوم (به شعر) است.

نکته: در کتاب بهارستان، نثر و نظم به هم آمیخته، اما آن بخش

از کتاب که در گنج حکمت آمده، فقط نثر است.

۹۵. درست

۹۶. بوستان سعدی/ بهارستان جامی

۹۷. جناس ناهمسان یا ناقص («شیر» و «سیر» واژه های قافیه اند.)

۹۸. مجاز (بازو): مجاز از توانایی)

۹۹. تشبیه و جناس؛ چو مور و چو چنگ: تشبیه/ «مور و زور»، «دوست و پوست»: جناس ناهمسان

۱۰۰. گزینه «الف»: در عبارت ذکر شده، واژه «خام» در دو معنی «نسجیده» (اولی) و «نیخته» (دومی) آمده است. در بیت نیز واژه «چنگ» در دو معنی «نوعی ساز» (اولی) و «پنجه دست» (دومی) به کار رفته است. پس در هر دو، جناس همسان (تام) وجود دارد.

۱۰۱. گزینه «ت»: از فخر عارداشتن: متناقض نما/ عار و دار: جناس ناهمسان/ «فخر و عار»، «نام و ننگ»: تضاد/ آرایه‌های استعاره، تشبیه و تشخیص در بیت وجود ندارد؛ پس سایر گزینه‌ها صحیح نیست.
۱۰۲. مور: نماد ضعیفی و بی‌آزاری/ پیل: نماد قدرتمندی و زورآوری
۱۰۳. شیر: نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده/ روباه: نماد انسان‌های ضعیفی که از تلاش دیگران روزی می‌خورند.
۱۰۴. تکیه کردن: کنایه از اعتماد کردن
۱۰۵. زرخدان به جیب فروبردن: کنایه از گوشه‌نشینی شدن/ بخشنده: کنایه از خداوند
۱۰۶. تیمارخوردن: کنایه از غمگین شدن، دلسوزی کردن/ ماندن رگ و استخوان و پوست: کنایه از به شدت لاغر شدن
۱۰۷. الف ایهام تناسب؛ «جنگ» در معنای «نوعی ساز» آمده است، اما در معنای «پنجه دست» با «رگ» و «استخوان» ایهام تناسب ساخته است.
- ب تلمیح؛ اشاره به آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و اینکه برای انسان چیزی جز آنچه تلاش کرده، وجود ندارد. (نجم/ ۳۹)
- پ استعاره؛ «سرای» استعاره از جهان
۱۰۸. مجاز؛ بازو: مجاز از توانایی/ سر: مجاز از انسان
۱۰۹. الف بیت «۲» در هر دو بیت تشبیه وجود دارد. در بیت «۱» عبارت «آینه دل» تشبیه است و در این ترکیب، «دل» به «آینه» مانند شده است؛ پس در اینجا ابتدا مشبّه به (آینه) آمده و بعد مشبّه (دل) ذکر شده است. در بیت «۲» «منزل حافظ» به «بارگه پادشاه» تشبیه شده است. در این تشبیه ابتدا مشبّه (منزل حافظ) آمده و سپس مشبّه به (بارگه پادشاه) ذکر شده است.
- ب واج آرایی (تکرار مصوّت «ی» یا متناقض نما (صورت بی صورت)؛ بیت «یک» به معجزه حضرت موسی علیه السلام (ید بیضا) تلمیح دارد.
۱۱۰. قطره باران استعاره از اشک است. شاعر قطره باران (استعاره) را به گوهر یکدانه تشبیه کرده است. به این صورت، استعاره و تشبیه را به هم آمیخته است.
۱۱۱. خیر: عبارت (الف) می‌گوید اول باید تلاش کرد و بعد از آن منتظر امداد الهی بود، اما در بیت (ب) می‌گوید دیگر دست از کار می‌کشم و به گوشه‌ای می‌نشینم، به این امید که روزی ام برسد؛ پس مفهوم آنها یکسان نیست و حتی می‌توان گفت مقابلی یکدیگر است.
۱۱۲. بخشندگی
۱۱۳. اینکه خداوند به آن روباه ناتوان روزی رسانده مرد را مطمئن کرد که خداوند روزی را در هر شرایطی خواهد رساند.
۱۱۴. الف ← ۳؛ مفهوم مشترک: توصیه به تلاش برای کسب روزی
- ب ← ۱؛ مفهوم مشترک: تکیه کردن به توانایی‌های خود
- پ ← ۴؛ مفهوم مشترک: توصیه به کمک به دیگران
۱۱۵. نیروی اراده و غیرت
۱۱۶. روباه بی دست و پا
۱۱۷. روزی‌رسانی خداوند چنان است که حتی فیل‌ها با آن بزرگی و عظمت، روزی‌شان می‌رسد و نیازی به تلاش ندارند.
۱۱۸. گوشه‌نشینی
۱۱۹. الف غمگین شدن، دلسوزی کردن
- ب لاغری بودن، نحیف بودن
۱۲۰. افتخاری که با پست‌فطرتی و خوارکردن خود به دست آید.
۱۲۱. ای جوان، به فقیر پیر کمک کن.
۱۲۲. از لطف و آفرینش خداوند متعجب شد و به فکر فرورفت.
۱۲۳. با این دست و پای ناتوان، چگونه خوراک خود را فراهم می‌کند.
۱۲۴. دوستان ناراست را در هنگام نیاز می‌توان شناخت.
۱۲۵. درویش آشفته‌حال در این فکر بود که شیری در حالی که شغالی را شکار کرده بود، آمد.
۱۲۶. روز بعد باز هم اتفاقی افتاد و خداوند روزی‌رسان، خوراک روزانه او را رساند.

۱۲۷. ایمان قلبی (به روزی‌رسانی خداوند) چشم مرد را باز کرد و او را آگاه کرد. آن شخص رفت و تکیه بر خداوند کرد.
۱۲۸. [با خود گفت]: که از این به بعد مانند مور در گوشه‌ای می‌نشینم، زیرا حیوانات، از جمله فیل‌ها با زور و قدرت روزی به دست نمی‌آورند.
۱۲۹. مدّتی گوشه‌نشینی شد و دست از تلاش برداشت. به این امید که خداوند بخشنده، روزی را از غیب می‌رساند.
۱۳۰. نه غریبه‌ای دلش به حال او سوخت و نه آشنایی. او چون ساز چنگ، لاغر شد و از او تنها رگ و استخوان و پوست باقی ماند.
۱۳۱. ای حیل‌گر، برو مانند شیر دزنده باش و شکار کن و مانند روباه بی دست و پا زمین گیر نشو.
۱۳۲. آن چنان تلاش کن که مانند شیر از آنچه به دست آورده‌ای چیزی برای دیگران باقی بماند. نباید مانند روباه از پس‌مانده دیگران سیر باشی.
۱۳۳. تا وقتی که توانایی داری از قدرت خود استفاده کن، زیرا نتیجه کوشش تو به خودت خواهد رسید.
۱۳۴. بخشش خداوند شامل بنده‌ای می‌شود که مردم از اعمال و رفتار او آسوده باشند.
۱۳۵. انسان خردمند، بخشش پیشه می‌کند. در حالی که افراد پست و خسیس، بی‌خرد و بی‌ارزش هستند.
۱۳۶. کسی در هر دو جهان، نیکی خواهد دید که به خلق خدا خوبی کند.
۱۳۷. صورت بی‌ظاهر و بی‌حدّ غیب، از آینه دل موسی علیه السلام و از گریبان او درخشان شد.
۱۳۸. افتخاری که با پست‌فطرتی و خوارشدن به دست آید، اگر آبرو و حیثیت برایت مهم است، از آن افتخار شرم داشته باش.
۱۳۹. ای کسی که مرا نصیحت می‌کنی، پند دادن را به وقت دیگری بینداز، زیرا اکنون به صدای ساز چنگ گوش می‌کنم و از خود بی‌خود شده‌ام.
۱۴۰. چه در انجام کار و چه در آموختن کار، تنها باید محتاج و متکی به خود بود.
۱۴۱. انسان‌های بزرگ، بار را با قدرت اراده و همت و نیروی غیرت حمل می‌کنند، نه با قدرت جسم.

درس دوم: قاضی نّست

۱۴۲. خطّام: ریژه خشک گیاه و مجازاً مال و ثروت
۱۴۳. شراع: سایه‌بان، خیمه
۱۴۴. ناو: کشتی، به‌ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی
۱۴۵. دوال: چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره
۱۴۶. کوشک: ساختمانی بلند، وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است؛ قصر، کاخ
۱۴۷. نُکّت: نکته‌ها/ فرود سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمت‌گزاران
۱۴۸. قدم (خطوات): گام‌ها، قدم‌ها
۱۴۹. مخنقه: گردنبند
۱۵۰. معنای پنج واژه نادرست آمده است.
- توقیع: مُهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه (عقد: گردنبند)/ راغ: دامنه سبز کوه، صحرا/ شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح (چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر)/ کراهیت: ناپسندی (وبال: سختی و عذاب، گناه)/ ندیم: همنشین، همدم (محبوب: پنهان، مستور، پوشیده)
۱۵۱. گزینه «ت»: تضاد (افکار: مجروح، خسته - دُرست: تندرست، سالم)
۱۵۲. علّت، عارضه، بیماری (علّت: بیماری - عارضه: حادثه، بیماری)
۱۵۳. گزینه «الف»: خیرخیر: سریع، آسان («سریع» در گزینه (ب) و «آسان» در گزینه (پ) دیده می‌شود).

فهرست

بخش ۱: آموزش دستور زبان فارسی

گروه اسمی	۳
هسته گروه اسمی	۳
وابسته‌های گروه اسمی	۳
وابسته‌های پیشین	۳
وابسته‌های پسین	۷
ضمیر و انواع آن	۱۰
مجموعه نقش‌ها در زبان فارسی	۱۰
نقش‌های تبعی: تکرار، معطوف، بدل	۱۷
انواع فعل و ساختار آن	۱۹
فعل کمکی (معین)	۱۹
جمله ساده و مرکب	۲۰
جمله معلوم و جمله مجهول	۲۱
شمارش تعداد جمله‌ها	۲۲
شیوه عادی و بلاغی	۲۲
انواع «را»	۲۳
انواع حذف	۲۴
سرنوشت واژگان در گذر زمان	۲۴
رابطه‌های معنایی	۲۶
پی‌بردن به معنای واژه‌ها	۲۶
راهنمای تعیین نقش کلمات	۲۶
تعیین نقش کلمات در گروه اسمی	۲۷

بخش ۲: آموزش آرایه‌ها، نکات و اصطلاحات ادبی

آرایه‌های ادبی	۲۸
۱. واج‌آرایی	۲۸
۲. واژه‌آرایی (تکرار)	۲۸
۳. سجع	۲۸
۴. جناس	۲۹
۵. مراعات نظیر	۳۰
۶. تضاد	۳۱
۷. متناقض‌نما (پارادوکس)	۳۱
۸. حس آمیزی	۳۲

۹. تلمیح	۳۳
۱۰. تضمین	۳۴
۱۱. ایهام	۳۵
۱۲. ایهام تناسب	۳۵
۱۳. اغراق	۳۶
۱۴. حسن تعلیل	۳۶
۱۵. تشبیه	۳۷
انواع تشبیه	۳۷
۱۶. استعاره	۳۸
۱۷. مجاز	۴۰
۱۸. کنایه	۴۰
۱۹. نماد	۴۱
۲۰. پرشش انکاری (استفهام انکاری)	۴۱
اصطلاحات ادبی	۴۲
قافیه	۴۲
ردیف	۴۲
قالب‌های شعری	۴۲
۱. مثنوی	۴۳
۲. غزل	۴۳
۳. قطعه	۴۳
۴. رباعی	۴۳
۵. چهارپاره یا دوبیتی‌های پیوسته	۴۳
زمینه‌های حماسه	۴۴
۱. داستانی	۴۴
۲. قهرمانی	۴۴
۳. قومی و ملی	۴۴
۴. حوادثی خارج‌العاده	۴۴
عناصر داستان	۴۵
۱. شخصیت	۴۵
۲. زمان و مکان	۴۵
۳. زاویه دید	۴۵

بخش ۳: تاریخ ادبیات

تاریخ ادبیات	۴۶
--------------	----



بخش ۱: آموزش دستور زبان فارسی

گروه اسمی

وقتی می‌گوییم: «کتاب» یک اسم داریم. حالا اگر بگوییم: «پنج کتاب مفید»، اسم ما، سر جای خود است و دو واژه دیگر نیز برای توضیح اسم آمده و یک گروه تشکیل شده است. «پنج» تعداد کتاب‌ها را مشخص کرده و «مفید» کیفیت آنها را نشان داده؛ پس اصلی‌ترین کلمه «کتاب» است و دو واژه دیگر، وابسته به آن هستند. گروه اسمی از یک «هسته» و یک یا چند «وابسته» تشکیل می‌شود.

هسته گروه اسمی

برای یافتن هسته از دو روش می‌توان استفاده کرد:

۱. اولین اسم دارای کسره اضافه (ـِ)، هسته است: همان **دوستِ** خوب دورانِ مدرسه (کلمه «دوست» اولین اسم کسره‌دار است).
۲. اگر هیچ اسم کسره‌داری نبود، آخرین اسم، هسته است: هر صد و بیست و پنج **سرباز** (هیچ واژه کسره‌داری نداریم، پس «سرباز» هسته است).

نکته: ضمیرهای پیوسته به اسم، مضاف‌الیه هستند، مثلاً در گروه «هر صد و بیست و پنج سربازش» آن ضمیر «ش» مضاف‌الیه است و واژه «سرباز» هم‌چنان، هسته گروه اسمی است.

پرسش

در هر یک از گروه‌های اسمی زیر، هسته را بیابید.

«دروازه غربی تهران - این شهر کهن - نیروی دریایی عظیم - سپیده فردای گنجه - واپسین رمق‌هایش - مشاهده صحنه‌های ناب - ایران آن روز - مرزهای وطنمان - این دو سه روز»

پاسخ: دروازه غربی تهران (اولین اسم دارای کسره اضافه) / این شهر کهن (اولین اسم دارای کسره اضافه) / سپیده فردای گنجه (اولین اسم دارای کسره اضافه) / واپسین رمق‌هایش (آخرین اسم، بدون کسره اضافه؛ «ش» ضمیر پیوسته و مضاف‌الیه) / مشاهده صحنه‌های ناب (اولین اسم دارای کسره اضافه) / ایران آن روز (اولین اسم دارای کسره اضافه) / مرزهای وطنمان (اولین اسم دارای کسره اضافه) / این و سه روز (آخرین اسم، بدون کسره اضافه)

وابسته‌های گروه اسمی

اجازه بدهید به این مثال، دوباره نگاهی بیندازیم: «همان دوستِ خوب دورانِ مدرسه». در اینجا قبل از هسته، واژه «همان» آمده و پس از هسته، سه واژه «خوب، دوران و مدرسه»؛ پس می‌توانیم این‌طور بگوییم که «همان» پیش از هسته و «خوب و دوران و مدرسه» پس از هسته آمده‌اند؛ یعنی «همان» وابسته پیشین و «خوب، دوران و مدرسه» وابسته‌های پسین هستند. معلوم شد که هسته دارای دو نوع وابسته است: پیشین و پسین؛ به همین سادگی!

پرسش

در هر یک از گروه‌های اسمی زیر، وابسته‌های پیشین و پسین را مشخص کنید. (راهنمایی! آنچه پیش از هسته است «وابسته پیشین» و آنچه پس از هسته آمده، «وابسته پسین» است؛ پس کار شما فقط یافتن خودِ هسته است.)

«این مرد بزرگ - دست‌درویش پیر - هر دوسرای - دیگرروز - گام‌هایش - روی روشن روز - فروغ خرگه خوارزمشاهی - آن دریای خون - چند بند هم‌وزن - تصرف قدرت‌های اروپایی»

پاسخ: این مرد بزرگ (این: وابسته پیشین - بزرگ: وابسته پسین) / دست‌درویش پیر (درویش و پیر: هر دو وابسته پسین) - هر دو سرای (هر و دو: هر دو وابسته پیشین) - دیگر روز (دیگر: وابسته پیشین) - گام‌هایش (ضمیر «ش»: وابسته پسین) - روی روشن روز (روشن و روز: هر دو وابسته پسین) - فروغ خرگه خوارزمشاهی (خرگه و خوارزمشاهی: هر دو وابسته پسین) - آن دریای خون (آن: وابسته پیشین - خون: وابسته پسین) - چند بند هم‌وزن (چند: وابسته پیشین - هم‌وزن: وابسته پسین) - تصرف قدرت‌های اروپایی (قدرت‌ها و اروپایی: هر دو وابسته پسین)

وابسته‌های پیشین

وابسته‌های پیشین که قبل از هسته قرار می‌گیرند، هفت نوع هستند:

۱. **صفت اشاره** واژه‌های «این، آن، همین، همان، چنین، چنان، این‌همه، آن‌همه، ...» اگر قبل از اسم بیایند و با آن گروه اسمی تشکیل بدهند، وابسته پیشین و صفت اشاره‌اند:

◀ همین ویژگی‌ها باعث شده بود مقالات خوبی بنویسم.

همین: صفت اشاره، وابسته پیشین / ویژگی‌ها: هسته

◀ از آن بچه‌ها فقط نام حسن قانع که بچه مشهد بود یادم هست.

آن: صفت اشاره، وابسته پیشین / بچه‌ها: هسته

◀ چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی‌ست

چنین: صفت اشاره، وابسته پیشین / قفس: هسته

◀ باز همان اتفاق همیشگی روی داد.

همان: صفت اشاره، وابسته پیشین / اتفاق: هسته

◀ می‌توانستی این‌طور پروازها را بیاموزی.

این‌طور: صفت اشاره، وابسته پیشین / پروازها: هسته

◀ به این‌گونه کاربرد مفاهیم متضاد، آرایه متناقض‌نما می‌گویند.

این‌گونه: صفت اشاره، وابسته پیشین / کاربرد: هسته

نکته: اگر این واژه‌ها بدون اسم بیایند ضمیر اشاره‌اند و مانند اسم نقش می‌گیرند:

◀ با خط زیبای خودش، متن آن را نوشت.

آن: مضاف‌الیه

◀ از طریق دو سه نفر از بچه‌ها به آن دست پیدا کردم.

آن: متمم

◀ گاهی خودشان سرودهایی می‌نوشتند و همان را می‌خواندند.

همان: مفعول

پرسش

در موارد زیر، صفت‌های اشاره و هسته هر یک را مشخص کنید.

- (الف) آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد.
 (ب) اختلافات داخلی، مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است.
 (پ) اجرای همین مسابقه‌ها، بچه‌ها را تقویت می‌کرد.
 (ت) مرغان دریایی حق ندارند در چنین موقعیتی به رئیس خود جواب بدهند.

پاسخ: (الف) آن: صفت اشاره - نامه: هسته (ب) این: صفت اشاره - کشور: هسته (پ) همین: صفت اشاره - مسابقه‌ها: هسته (ت) چنین: صفت اشاره - موقعیت: هسته

پرسش

در کدام گزینه صفت اشاره وجود ندارد؟

- (الف) در همین کورمال کورمال ادبی، آغاز به راه رفتن کردم.
 (ب) او همان پیر و مرشدی است که سال‌ها در جست‌وجویش بود.
 (پ) اندیشه‌ای در خاطرش گذشت و چنین پرسید: «پس بقیه کجا هستند؟»
 (ت) بر من پوشیده است که آن غزوها بر ست مصطفی هست یا نه.

پاسخ: گزینه «پ»؛ واژه «چنین» به تنهایی آمده و ضمیر اشاره در نقش مفعول است؛ چه چیزی را پرسید؟ چنین [سوالی] را.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (الف): همین: صفت اشاره - کورمال کورمال: هسته
 گزینه (ب): همان: صفت اشاره - پیر: هسته
 گزینه (ت): آن: صفت اشاره - غزوها: هسته

پرسش

تعداد صفت‌های اشاره در عبارت «همین اشاره کافی است تا پادشاه بدمنش به جست‌وجوی چنین نوزادی فرمان دهد.» با کدام گزینه برابر است؟

- (الف) امیر نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که به آن مقرون شد.
 (ب) در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد حلالی بی‌شبهت باشد، از این فرماییم.
 (پ) زندگانی خداوند دراز باد؛ حال خلیفه، دیگر است. من این نپذیرم و در عهده این نشوم.
 (ت) من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام؛ من هم از پرسش قیامت بترسم.

پاسخ: گزینه «ت»؛ در صورت سؤال، دو ترکیب «همین اشاره» و «چنین نوزادی» با صفت اشاره آمده. در این گزینه نیز دو ترکیب «این پدر» و «این سخن» با صفت اشاره همراه شده‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (الف): این حادثه (این: صفت اشاره - حادثه: هسته) / آن: ضمیر اشاره در نقش متمم
 گزینه (ب): این: در هر دو مورد، ضمیر اشاره در نقش متمم
 گزینه (پ): این: ضمیر اشاره در نقش مفعول (من «این» را نپذیرم.) / این: ضمیر اشاره در نقش مضاف‌الیه (عهده «این»)

۲. صفت پرسشی

کلماتی مثل «چه، کدام، کدامین، چند، چگونه، چه‌جور، چه‌قدر، چه اندازه، ...» که قبل از یک اسم می‌آیند و از نوع یا چگونگی یا مقدار آن اسم سؤال می‌کنند، صفت پرسشی هستند و وابسته پیشین آن اسم محسوب می‌شوند:

◀ **کدام** دانه فرورفت در زمین که نرست؟

کدام: صفت پرسشی، وابسته پیشین / دانه: هسته

◀ باد صبا ندانم با گل **چه** نکته‌ای گفت؟

چه: صفت پرسشی، وابسته پیشین / نکته‌ای: هسته

📌 **نکته:** اگر این واژه‌ها بدون اسم بیایند، ضمیر پرسشی‌اند و مانند اسم نقش می‌گیرند:

◀ قافله شب، **چه** شنیدی ز صبح؟

چه: مفعول («چه» را شنیدی؟)

پرسش

در موارد و صفت پرسشی و در موارد و ضمیر پرسشی دیده می‌شود.

- (الف) چه اندیشید آن دم کس ندانست
 که مژگانش به خون دیده تر شد
 (ب) عشق‌بازی کار بیکاران بود
 عاقلش با کار بیکاران چه کار؟

(پ) مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر برد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟
 (ت) چندین درخت نامور که خدای عز و جل آفریده است و برومند، هیچ‌یک را آزاد نخوانده‌اند مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟

پاسخ: (ب) و (ت) صفت پرسشی / (الف) و (پ) ضمیر پرسشی / بررسی: (الف) «چه» به تنهایی آمده پس ضمیر پرسشی است. (ب) «چه»: صفت پرسشی، «کار»: هسته (پ) «چه» به تنهایی آمده پس ضمیر پرسشی است. (ت) «چه»: صفت پرسشی، «حکمت»: هسته

۳. صفت مبهم

واژه‌هایی مثل «هر، همه، جمله، هیچ، بعضی، برخی، فلان، دیگر، چندین، چند، ...» اگر قبل از اسم بیایند و ویژگی‌ای از آن اسم را به طور نامشخص توضیح بدهند، صفت مبهم و وابسته پیشین آن اسم به شمار می‌آیند:

◀ **هر** کسی از ظن خود شد یار من

هر: صفت مبهم، وابسته پیشین / کسی: هسته

◀ کار مشکلی بود، **هیچ** متنی در دست نداشتیم.

هیچ: صفت مبهم، وابسته پیشین / متنی: هسته

📌 **نکته:** این واژه‌ها اگر بدون اسم بیایند، ضمیر مبهم هستند و نقش‌های اسم را می‌گیرند:

◀ آنها روحیه ضعیفی داشتند و انگار از **همه** بریده بودند.

همه: متمم

◀ **همه** را زندانی می‌کردند و به بچه‌ها اجازه بیرون آمدن نمی‌دادند.

همه: مفعول

پرسش

در بیت زیر چند صفت تعجبی دیده می‌شود؟
چه اداها که ندیدم چه نظرها که نکرد
بنده‌اش من که عجب بنده‌نواز آمده بود

الف) یک ب) دو پ) سه ت) چهار

پاسخ: گزینه «پ»؛ «چه اداها»، «چه نظرها» و «عجب بنده‌نواز» ترکیب‌هایی با صفت تعجبی‌اند.

پرسش

در کدام گزینه صفت تعجبی دیده می‌شود؟
الف) چنین کاری عجب در راه از آن بود
که معشوقی به غایت دلستان بود
ب) «هلالی» از لب جانان عجب حدیثی گفت
که تازه شد همه جان‌ها ز لذت سخنش

پاسخ: گزینه «ب»؛ «عجب حدیثی» ترکیب وصفی با صفت تعجبی است؛ «عجب»: صفت تعجبی، «کاری»: هسته. در گزینه (الف) واژه «عجب» به معنای «عجیب» و صفت بیانی است. معنی بیت این است: «چنین کار عجیبی به این دلیل در راه قرار داشت که او معشوقی بسیار زیبا بود.»

۵. صفت شمارشی واژه‌هایی هستند که همراه اسم می‌آیند و شماره و تعداد آن را بیان می‌کنند. صفت شمارشی‌ای که وابسته پیشین اسم قرار می‌گیرد، دو نوع است:

۱ **صفت شمارشی اصلی:** یک، دو، سه، ...

۲ **هفته‌ای چهار جلسه درس داشتیم.**

چهار: صفت شمارشی، وابسته پیشین / جلسه: هسته

۲ **صفت شمارشی ترتیبی:** اولین، نخستین، دومین، سومین، ...

۳ **ای عقل دوربین تو در اولین ظهور**

بر کرسی ثبوت حقایق فکنده نور

اولین: صفت شمارشی، وابسته پیشین / ظهور: هسته

نکته: این واژه‌ها اگر بدون اسم بیایند یا با اسم بعد از خود تشکیل

گروه اسمی ندهند، دیگر صفت نیستند و اسم محسوب می‌شوند.

۴ **پنج، عدد صحیح است.**

پنج: نهاد

پرسش

در هر یک از موارد زیر، موصوف صفت شمارشی چه نقشی دارد؟
الف) مولانا در آن حال، آخرین غزل عمر خود را سرود.
ب) دور مجنون گذشت و نوبت ماست
هر کسی پنج روز نوبت اوست
پ) مدت هفتاد سال از عمر من گذشته است
حاصل عمرم تویی ای عمر جاویدان من

پاسخ: الف) مفعول (آخرین غزل عمر خود: گروه اسمی در نقش مفعول - آخرین: صفت شمارشی - غزل: هسته و مفعول - عمر و خود: مضاف‌الیه)
ب) قید (پنج: صفت شمارشی - روز: قید)
پ) مضاف‌الیه (مدت: هسته - سال: مضاف‌الیه - هفتاد: صفت شمارشی)

نکته: «چند» و «دیگر» گاهی پس از هسته می‌آیند و در این

صورت وابسته پسین محسوب می‌شوند:

۱ **درویشی حکایتی چند خواست.**

حکایتی: هسته / چند: صفت مبهم، وابسته پسین

۲ **این جور پروازها برای پرندگان دیگر مناسب است.**

پرندگان: هسته / دیگر: صفت مبهم، وابسته پسین

پرسش

در کدام گزینه صفت مبهم وجود ندارد؟

الف) در نابسته احسان گشاده‌ست

به هر کس آن‌چه می‌بایست داده‌ست

ب) هیچ نمانده بود از غرقه‌شدن، اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت.

پ) سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است

صفت آزادگان.

ت) بعضی بچه‌های خوش‌ذوق، عروسک‌هایی درست کرده بودند که با آنها

خیمه‌شب‌بازی راه می‌انداختند.

پاسخ: گزینه «ب»؛ «هیچ» در این گزینه ضمیر مبهم است و در اصل

«هیچ چیز» بوده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (الف): هر: صفت مبهم - کس: هسته

گزینه (پ): همه: صفت مبهم - وقت: هسته («هیچ» در اینجا نیز

ضمیر مبهم است و در اصل «هیچ چیز» بوده.)

گزینه (ت): بعضی: صفت مبهم - بچه‌ها: هسته

۴. صفت تعجبی واژه‌هایی مثل «چه»، «عجب» و «چه‌قدر» وقتی قبل

از یک اسم بیایند و تعجب گوینده را از چگونگی یا مقدار آن اسم بیان

کنند، صفت تعجبی نام دارند و وابسته پیشین اسم محسوب می‌شوند.

۱ **مرا صائب به فکر کار عشق انداخت بیکاری**

عجب کاری برای مردم بیکار پیدا شد!

عجب: صفت مبهم، وابسته پیشین / کاری: هسته

نکته: «عجب، عجا، چه عجب و ای عجب» زمانی که به تنهایی

یعنی بدون موصوف بیایند شبه‌جمله‌اند.

۲ **عجب آن دلبر زیبا کجا شد؟**

عجب آن سرو خوش‌بالا کجا شد؟

عجب: شبه‌جمله

۳ **ای عجب گرچه مانده‌ام تنها**

مانده‌ام در میان غوغایی

ای عجب: شبه‌جمله

نکته: گاهی «عجب» در معنای «عجیب» صفت بیانی است و

به عنوان وابسته پسین می‌آید.

۴ **حکایتی عجب است این! ندیده‌ای که چه سان**

به تیغ کینه فکندندمان به کوی و گذر؟

حکایت: هسته / عجب: صفت بیانی

بخش ۲: آموزش آرایه‌ها، نکات و اصطلاحات ادبی

آرایه‌های ادبی

۱. واج‌آرایی

به تکرار گوشنواز یک صامت (ب، پ، ت و ...) یا مصوّت (ئ، ا، ی - و) در عبارت یا بیت، «واج‌آرایی» گفته می‌شود.

➔ بازکشید از روش خویش پای ← تکرار صامت «ش»

➔ عرضه‌ده مخزن پنهان کوه ← تکرار مصوّت «پ»

➔ بر قدم او قدمی می‌کشید

وز قلم او رقمی می‌کشید ← تکرار صامت «ق»

➔ کرد فرامش ره و رفتار خویش ← تکرار صامت «ر»

نکته: واج‌آرایی صامت‌ها از مصوّت‌ها مشهودتر است؛ مثلاً واج‌آرایی تکرار «ش» مشهودتر از تکرار «ئ» است.

پرسش

در هر یک از موارد زیر واج‌آرایی را بررسی کنید.

الف) ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

ب) به زیر باره می‌نالید از درد

سوار زخم‌دار نیم‌مرده

پ) پرورده عشق شد سرشتم

جز عشق مباد سرنوشت

ت) تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر

بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر

ث) در ایران آن دوران، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر

پاسخ: الف) تکرار مصوّت «پ»

ب) تکرار صامت «ر»

پ) تکرار صامت «ش»

ت) تکرار صامت‌های «ن» و «گ»

ث) تکرار صامت‌های «ر»، «د» و «ز»

پرسش

واج‌آرایی در کدام گزینه مشهودتر است؟

الف) از آنها که خونین سفر کرده‌اند

سفر بر ممدار خطر کرده‌اند

ب) هم آنگه یکایک ز درگاه شاه

برآمد خروشیدن دادخواه

پاسخ: گزینه «الف»؛ در این بیت تکرار صامت «ر» به‌ویژه در مصراع دوم، پدید آورنده واج‌آرایی است. در گزینه (ب) تکرار مصوّت «ا» دیده می‌شود و از آنجا که واج‌آرایی صامت‌ها مشهودتر از مصوّت‌هاست، پاسخ گزینه (الف) است.

۲. واژه‌آرایی (تکرار)

تکرار واژه، بر تأثیر آهنگین بیت می‌افزاید و آرایه «واژه‌آرایی» یا «تکرار» را پدید می‌آورد؛ مانند:

➔ برای من مگر و مگو دریغ! دریغ!

به دام دیو درافتی دریغ آن باشد

➔ برداشته دل ز کار او بخت

درماند پدر به کار او سخت

پرسش

در کدام بیت آرایه تکرار (واژه‌آرایی) محسوس‌تر است؟

الف) از عمر من آنچه هست بر جای

بستان و به عمر لیلی افزای

ب) دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد

پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن

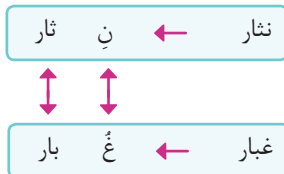
پاسخ: گزینه «ب»؛ در گزینه (الف) تنها واژه «عمر» تکرار شده است؛ اما در گزینه (ب) واژه‌های «درد» و «دوا» تکرار شده‌اند.

۳. سجع

به واژه‌هایی که در پایان دو جمله بیایند و از نظر حروف پایانی، وزن یا هر دو آنها هماهنگ باشند، واژه‌های «مُسَجَّع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

➔ زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار.

دو واژه «نثار» و «غبار» در پایان دو جمله آمده‌اند و حروف پایانی مشترک دارند (نثار - غبار)؛ علاوه بر این دارای وزن هماهنگ نیز هستند.



نکته: منظور از وزن مشترک به زبان بسیار ساده، بررسی هجاهای تشکیل‌دهنده واژه‌ها و یکسان بودن تعداد و اندازه این هجاهاست. در زبان فارسی ما سه نوع هجا داریم:

هجای کوتاه	صامت + مصوّت کوتاه: تو (ت + ء) / چه (چ + ـِ)
هجای بلند	صامت + مصوّت بلند: ما (م + ا) / کو (ک + و)
	صامت + مصوّت کوتاه + صامت: در (د + ـَ + ر) / گُل (گ + ء + ل)
هجای کشیده	صامت + مصوّت بلند + صامت: مار (م + ا + ر)، دیر (د + ی + ر)
	صامت + مصوّت بلند + صامت + صامت: داشت (د + ا + ش + ت)
	صامت + مصوّت کوتاه + صامت + صامت: داشت (د + ـَ + ش + ت)

پرسش

در ارتباط با عبارت زیر کدام گزینه صحیح است؟
«در میان دو ضد جمع بُود: هم فُرقت بُود هم وُصلت؛ هم محنت بُود، هم شادی.»

الف) تنها واژه‌های «فُرقت» و «وُصلت» دارای سجع‌اند.
ب) در بخش اول «فُرقت» و «وُصلت» و در بخش دوم «محنت» و «شادی» سجع دارند.

پاسخ: گزینه «ب»؛ فُرقت و وُصلت: سجع متوازی (مشترک در وزن و حرف پایانی) / محنت و شادی: سجع متوازن (مشترک در وزن)

محنت ← مَح + نَت
هجای بلند هجای بلند

شادی ← شَا + دِی
هجای بلند هجای بلند

می‌بینید که هر دو واژه از دو هجای بلند تشکیل شده‌اند، پس حتماً دارای وزن مشترک‌اند.

پرسش

در کدام گزینه سجع دیده نمی‌شود؟

الف) جامه‌ها افگندند و شرابی بر وی کشیدند.
ب) من به آغاجی خادم می‌دادم و خیرخیر جواب می‌آوردم.
پ) و روز دوشنبه [امیر مسعود]، برنشست و به کران رود هیرمند رفت.
ت) سجده شکر کرد خدای را عزوجل بر سلامت امیر، و نامه نبشته آمد.
نزدیک آغاجی بردم و راه یافتم.

پاسخ: گزینه «ت»؛ واژه‌های «بردم» و «یافتم» دارای وزن یکسان نیستند. (بُر: هجای بلند + دَم: هجای بلند / یاف: هجای کشیده + تَم: هجای بلند)؛ از آنجا که «م» در پایان هر دو واژه، شناسه فعل است و اگر آن را کنار بزنیم واژه‌های «برد» و «یافت» حرف پایانی مشترکی نیز ندارند؛ این دو واژه نمی‌توانند سجع پدید آورند.

سجع در سایر گزینه‌ها:

گزینه (الف): افگندند - کشیدند، گزینه (ب): می‌دادم - می‌آوردم، گزینه (پ): برنشست - رفت

۴. جناس

کاربرد کلماتی که هم‌جنس به نظر می‌رسند «جناس» نام دارد. جناس دو نوع است:

۱. جناس همسان (تام): کاربرد دو واژه که از نظر نوشتار و تلفظ کاملاً یکسان باشند، اما در دو معنای متفاوت به کار بروند؛ مانند:

عشق شوری در **نهاد** ما **نهاد**
ذات قرار داد

نکته: جناس همسان یا تام در کلمات چندمعنایی رخ می‌دهد.

مثلاً در مصراع بالا شاعر از واژه «نهاد» استفاده کرده تا دو معنای این واژه را در یک مصراع در کنار هم بیاورد. «نهاد» هم اسم به معنای «ذات» است و هم فعل به معنای «قرار داد». دقت کنید که در آرایه ایهام نیز از کلمات چندمعنایی استفاده می‌شود.

پس حالا می‌دانیم که هجای «تو» و «چه» هم‌وزن‌اند اما «گل» و «دیر» هم‌وزن نیستند.

آنچه در سجع مهم است یکسانی در وزن، حروف پایانی یا هر دو آنهاست. به مثال‌های زیر دقت کنید:

❶ دیر - دار ← دارای وزن یکسان ✓

دارای حرف پایانی یکسان ✓

❷ دیر - در ← دارای وزن یکسان ✗

دارای حرف پایانی یکسان ✓

❸ دار - کام ← دارای وزن یکسان ✓

دارای حرف پایانی یکسان ✗

❹ زیباترین نوع سجع همان است که دو واژه، هم در وزن و هم در حرف پایانی مشترک باشند؛ مانند دو واژه «نثار» و «غبار» که در جمله بالا آمده‌اند. به این نوع سجع «متوازی» می‌گوییم.

❺ گاه ممکن است دو واژه فقط در وزن مشترک باشند؛ مانند:

❶ مُلک بی‌دین باطل است و دین بی‌ملک، ضایع.

دو واژه «باطل» و «ضایع» حرف پایانی مشترک ندارند و تنها در وزن یکسان‌اند:

باطل ← با + طَل

هجای بلند هجای بلند

ضایع ← ضَا + یَع

هجای بلند هجای بلند

از آنجا که هر دو واژه از دو هجای بلند تشکیل شده‌اند، پس دارای سجع‌اند. زمانی که دو واژه پایان دو جمله فقط در وزن مشترک باشند سجع «متوازن» پدید می‌آید.

❶ ممکن است دو واژه پدیدآورنده سجع، فقط دارای حرف یا حروف پایانی مشترک باشند، اما وزن آنها یکسان نباشد:

❶ محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست.

واضح است دو واژه «غایت» و «نهایت» دارای حروف پایانی مشترک‌اند، اما وزن آنها چه‌طور؟

غایت ← غَا + یَت

هجای بلند هجای بلند

نهایت ← نَ + هَا + یَت

هجای کوتاه هجای بلند هجای بلند

پیداست که این دو واژه در وزن، یکسان نیستند. زمانی که دو واژه دارای حرف یا حروف پایانی مشترک باشند، اما وزن یکسانی نداشته باشند با سجع «مُطَرَف» روبه‌رو هستیم.

نکته: در سجع مُطَرَف حتماً باید در هر دو واژه، آخرین حرف

اصلی^۱ یکسان باشد. شناسه‌های فعل، علامت‌های جمع، «ی» ناشناس و ... جزء حروف اصلی محسوب نمی‌شوند. مثلاً دو واژه «گفتند» و «خندیدند» نمی‌توانند سجع پدید آورند، زیرا «ند» شناسه فعل است و دو واژه «گفت» و «خندید» نیز دارای حرف پایانی مشترک نیستند و البته وزن مشترکی هم ندارند تا سجع متوازن باشند.

۱. به آخرین حرف اصلی واژه «رَوَق» می‌گویند.

در بحث ابهام، تفاوت دقیق آن را با جناس همسان توضیح خواهیم داد؛ اما این نکته مهم را درباره جناس همسان بدانید که در اینجا ما دو واژه داریم که هر کدام در معنی مستقل خود به کار رفته‌اند و ما هیچ تردیدی در این موضوع نداریم که «نهاد» اول به معنای «ذات» و «نهاد» دوم به معنای «قرار داد» است.

۲. جناس ناهمسان (ناقص) زمانی که اختلاف دو واژه تنها در یک صامت یا مصوّت باشد؛ مانند:

وگر توفیق او یک سو نهد پای

نه از تدبیر کار آید نه از رای

← پای و رای: اختلاف در یک صامت

شغال نگون‌بخت را شیر خورد

بماند آنچه، روباه از آن سیر خورد

← شیر و سیر: اختلاف در یک صامت

شبی آمد که می‌باید فدا کرد

به راه مملکت فرزندان و زن را

← راه و را: اختلاف در یک صامت («راه» دارای یک صامت بیشتر است).

باید به مژگان زُفت گرد از طور سینین

باید به سینه زُفت زین‌جا تا فلسطین

← زُفت و زُفت: اختلاف در یک مصوّت

نکته: در جناس باید اصل واژه را بدون علامت‌های جمع، ضمیر پیوسته، «ی» ناشناس و ... در نظر بگیریم. مثلاً «رود» و «بود» دارای جناس ناهمسان (ناقص) هستند؛ حالا اگر در عبارتی «رودها» و «بود» بیاید باز هم جناس ناهمسان وجود دارد و ما نباید علامت جمع را جزء واژه محسوب کنیم. در مورد جناس همسان (تام) نیز این قاعده برقرار است. مثال:

خَرَم تن او که چون روانش

روح

از تن برود سخن روان است

جاری، رایج

← «روان» دارای جناس همسان (تام) است. شاعر می‌گوید: خوشا به حال آن کس که چون روحش از تن برود و بمیرد، هم‌چنان سخن او در میان مردم جاری و رایج باشد.

← ز شاه آتش آید همی بر سرم

← بر و سر: جناس ناهمسان (ناقص)

پرسش

در هر یک از موارد زیر جناس و نوع آن را مشخص کنید.

الف) خروشید کای پایمردان دیو

بریده دل از ترس گیهان خدیو

ب) رود ذره‌ای گر ز خاکت به باد

به خون من آن ذره آغشته باد

پ) گفت بر من تیغ تیز افراستی

از چه افکندی مرا بگذاشتی

ت) دلیران میدان گشوده نظر
که بر کینه اول که بندد کمر
ث) به رقصی که بی پا و سر می‌کنند
چنین نغمه عشق سر می‌کنند

ج) شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق درآمیزید و پیوسته بار وظیفه‌ای را بی‌رغبت به دوش کشید، زنه‌ار، دست از کار بشویید.

پاسخ: الف) دیو و خدیو: جناس ناهمسان (ناقص)

ب) باد: جناس همسان (تام) («باد» اول: وزش هوا - «باد» دوم: باشد)

پ) تیغ و تیز: جناس ناهمسان (ناقص)

ت) که: جناس همسان (تام) («که» اول: حرف ربط - «که» دوم: چه کسی)

ث) سر: جناس همسان (تام) («سر» اول: عضو بدن - «سر» دوم: آغاز)

ج) کار و بار: جناس ناهمسان (ناقص)

۵. مراعات نظیر

کاربرد کلمات متناسب در شعر و نثر، ضمن آنکه به تداعی معانی کمک می‌کند، سبب زیبایی و دلنشینی سخن می‌شود و آرایه «مراعات نظیر» یا «تناسب» را پدید می‌آورد. مراعات نظیر می‌تواند بین دو واژه یا بیشتر باشد.

← در آن دریای خون در قرص خورشید

غروب آفتاب خویشتن دید

← دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد

پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن؟

← کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق

بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

← هم‌چنین، هر لحظه از خزاین غیب، گوهری، در نهاد او تعبیه می‌کردند، تا هر چه از نفایس خزاین غیب بود، جمله در آب و گل آدم، دفین کردند.

پرسش

در هر یک از بیت‌های زیر کدام واژه‌ها آرایه مراعات نظیر پدید آورده‌اند؟

الف) از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم

بانگ از جَرس برخاست وای من خموشم

ب) به یاری خواهم از آن سوی دریا

سوارانسی زره‌پوش و کمانگیر

پ) برافراخت پس دست خیبرگشا

پی سربریدن بیفشرد پا

ت) آخرین قسمت دروس ما امتحان شده و از این کار پرزحمت که برای شاگرد مدرسه متعصب و شرافتمند، بالاترین مشکلات است، رهایی یافته بودیم.

پاسخ: الف) بانگ، رحیل، گوش، جَرس

ب) سوار، زره‌پوش و کمانگیر

پ) دست، سر و پا

ت) دروس، امتحان، شاگرد، مدرسه

۶. تضاد

آوردن دو کلمه با معنای متضاد، چه در شعر و چه در نثر «تضاد» نام دارد؛ مانند:

- ❖ نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
- ❖ بگیر ای جوان دست درویش پیر
- ❖ مجنون چو حدیث عشق بشنید
- ❖ اول بگریست، پس بخندید

تضاد مفهومی

گاهی دو واژه در بافت جمله یا عبارتی خاص، مفهوم متضاد می‌یابند در حالی که خارج از آن عبارت خاص و یا در عبارتی دیگر، تضادی بین آنها نیست. مثلاً اگر بگوییم «خداوند همه حیوانات را آفریده است؛ شیر، کبوتر، ماهی، روباه و ...» این کلمات هیچ تضادی ندارند؛ اما زمانی که می‌گوییم:

- ❖ برو شیر درزنده باش ای دغل
- ❖ مینداز خود را چو روباه شل

دو واژه «شیر» و «روباه» را فقط در معنای دو حیوان به کار نبرده‌ایم، بلکه دو مفهوم نمادین متضاد ایجاد کرده‌ایم؛ «شیر» نماد انسان‌های قدرتمند، تلاشگر و بخشنده است و «روباه» نماد انسان‌های ضعیف که از تلاش دیگران روزی می‌خورند.

- ❖ کزین پس به کنجی نشینم چو مور
- ❖ که روزی نخوردند پیلان به زور

در این بیت نیز «مور» در مفهوم نمادین ضعیفی و بی‌آزاری با «پیل» که نماد زورمندی و زورآوری است، آرایه تضاد پدید آورده است.

نکته: گاهی تضاد در مفهوم مجازی «همه» یا «هیچ» به کار می‌رود، مانند «روز و شب» در بیت زیر که در مفهوم مجازی «هر زمان» یا «همیشه» آمده است:

- ❖ چنان بُد که ضحاک را روز و شب
- ❖ به نام فریدون گشادی دو لب
- ❖ روز و شب: تضاد و مجاز از هر زمان
- ❖ بـدان محـضر ازدهـا ناگزیر
- ❖ گواهی نوشتند بُرنا و پیر
- ❖ برنا و پیر: تضاد و مجاز از همه مردم
- ❖ هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست
- ❖ چپ و راست: تضاد و مجاز از همه جا
- ❖ بالا و پایین راه فراری نیست.
- ❖ بالا و پایین: تضاد و مجاز از هیچ جا

پرسش

در هر یک از موارد زیر تضاد را نشان دهید.

الف) چو بگذشت از پس آن جنگ دشوار
از آن دریای بی‌پایاب، آسان
ب) آبی‌تر از آنیم که بی‌رنگ بمیریم
از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم
پ) دریاب که مبتلای عشقم
آزاد کن از بلای عشقم

ت) تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر
بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر
ث) هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه
آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود.

پاسخ: الف) دشوار و آسان ❖ ب) شیشه و سنگ (شیشه: نماد هر چیز ضعیف / سنگ: نماد هر چیز سخت) ❖ پ) مبتلا و آزاد ❖ ت) برادر و بیگانه ❖ ث) تازه و پژمرده / وجود و عدم

۷. متناقض‌نما (پارادوکس)

می‌دانیم که دو واژه «دشمن» و «دوست» دارای تضاد هستند. حال اگر کسی پیدا شود که هم‌زمان هم دوست باشد و هم دشمن چه‌طور؟ یعنی که در همان لحظه که دشمن است، دوست هم باشد! در اینجا با متناقض‌نما (پارادوکس) روبه‌رو می‌شویم.

- ❖ از دشمنان برند شکایت به دوستان

چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟

❖ در مصراع اول دو واژه «دشمنان» و «دوستان» تضاد دارند. شاعر می‌گوید «انسان زمانی که می‌خواهد از دشمنانش شکایت کند، نزد دوستانش می‌رود» در مصراع دوم با متناقض‌نما (پارادوکس) روبه‌رو هستیم؛ شاعر ادامه می‌دهد که «وقتی دوست من، همان دشمن من است، به چه کسی باید شکایت کنم؟»

متناقض‌نما در واقع جمع‌شدن هم‌زمان دو امر متضاد در یک پدیده است. به جدول زیر دقت کنید.

عبارت	هم‌زمان	یک پدیده	نتیجه
الف) امروز حال من خوب است. امروز حال تو بد است.	✓	✗	تضاد
ب) امروز حال من خوب است. دیروز حال من بد بود.	✗	✓	تضاد
پ) امروز حال من هم خوب و هم بد است.	✓	✓	متناقض‌نما (پارادوکس)

جمله‌های «الف» زمان یکسانی دارند، اما «خوب» و «بد» به دو نفر نسبت داده شده‌اند. در جمله‌های «ب» نیز با آنکه دو ویژگی متضاد به یک نفر نسبت داده شده، اما در دو زمان مختلف است. در جمله «پ» دو ویژگی متضاد «خوب» و «بد» هم‌زمان به یک نفر نسبت داده شده و به همین دلیل متناقض‌نما (پارادوکس) پدید آمده است.

با توجه به اینکه این آرایه، مهم‌ترین موضوع قلمرو ادبی امسال شماس است و حتماً از آن سؤال خواهید داشت؛ تمام مثال‌های این بخش را که از سراسر کتاب برایتان جمع‌آوری کرده‌ایم، به خوبی بیاموزید:

- ❖ هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای ❖ حاضر بودن غایب
- ❖ بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی ❖ طوفانی بودن آرامش
- ❖ ای حقیقی‌ترین مجاز ای عشق! ❖ حقیقی بودن مجاز
- ❖ صورت بی‌صورت بی‌حد غیب ❖ بی‌صورت بودن صورت
- ❖ عاقبت از خامی خود سوخته ❖ سوختن از خامی
- ❖ عشق‌بازی کار بیکاران بُود ❖ کارداشتن بیکاران

- این شیخ همیشه شاب ← جوان بودن پیر (شیخ: پیر - شاب: جوان)
- پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی ← پیرترین و جوان‌ترین بودن
- با زبانی بی‌زبانی می‌خواهد عرض تبریک کند.
- نسبت دادن بی‌زبانی به زبان
- ما در سایه خورشیدی‌ترین مرد قرن به بار عام رحمت الهی راه یافتیم.
- سایه داشتن خورشید

نکته: گاهی برای یافتن متناقض‌نما (پارادوکس) باید به مفهوم

عبارت توجه کنیم، مانند نمونه‌های زیر:

بزن زخم، این مرهم عاشق است

← مرهم‌بودن زخم

خموشدند و فریادشان تا خداست

← خاموش‌بودن و رسیدن فریاد تا خدا

به رقصی که بی پا و سر می‌کنند

← بی پا و سر رقصیدن

پرواز شدند و پر گشودند به عرش

هر چند که دست بسته بودند آنها

← به عرش رفتن با دست بسته

بی تو حتی مهربانی، حالتی از کینه دارد

← حالتی از کینه داشتن مهربانی

کمال عقل آن باشد در این راه

که گوید نیستم از هیچ آگاه

← کمال عقل، ناآگاهی است.

فخری که از وسیلت دون‌همتگی رسد

گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار

← عارداشتن و شرم‌نده‌بودن از فخر و افتخار

این تنها، خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد.

← شبیه‌بودن سخن سعدی به همه و هیچ کس

در زبان فارسی احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف‌زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می‌شنویم.

← هیچ کس نتوانسته مانند او حرف بزند، اما نظیر حرف‌زدن او را هر روز می‌شنویم.

پرسش

در هر یک از موارد زیر متناقض‌نما را نشان دهید.

الف) این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی است.

ب) هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

پ) ای حقیقی‌ترین مجاز ای عشق!

ای همه استعاره‌ها با تو

ت) ببین لاله‌هایی که در باغ ماست

خموشدند و فریادشان تا خداست

پاسخ: الف) شیخ همیشه شاب (جوان بودن پیر) و پیرترین و جوان‌ترین شاعر ب) حاضر بودن غایب پ) حقیقی بودن مجاز ت) خاموش بودن و رسیدن فریاد تا خدا

پرسش

در کدام گزینه آرایه متناقض‌نما دیده نمی‌شود؟

الف) بی‌قیمتی ما ز گرانبمایی ماست

ب) ره رستگاری در افکندگی است

پ) در ره عشق، مسلمان نتوان گفت او را

ت) هیچ کاری کان به کار آید نکردم یک نفس

وین نفس دستی تهی دارم، دلی امیدوار

پاسخ: گزینه «ت»؛ در این بیت متناقض‌نما وجود ندارد. شاعر می‌گوید من کار ارزشمندی نکرده‌ام، اما با داشتن دستان خالی، دلی امیدوار دارم. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (الف): بی‌ارزشی (بی‌قیمتی) ما به خاطر ارزش بالا (گرانبمایی) و ارجمندی ماست.

گزینه (ب): جمع بودن از پراکندگی

گزینه (پ): ایمان داشتن به کفر

۸. حس‌آمیزی

ما در جهان با دو پدیده روبه‌رو هستیم:

۱ پدیده عینی ۲ پدیده ذهنی

پدیده عینی هر چیزی است که ما با حواس پنج‌گانه درک می‌کنیم؛ یعنی با استفاده از بویایی، شنوایی، بینایی، لامسه و چشایی. مثلاً عطر گل را می‌بویم، صدای جیرجیرک را می‌شنویم، سبزی درخت را می‌بینیم، لطافت برگ را لمس می‌کنیم و طعم غذا را می‌چشیم. هر پدیده‌ای که ارتباطی با حواس پنج‌گانه ما داشته باشد یک پدیده «عینی» است. اما گاهی برای شناخت جهان، ما از ذهن خود کمک می‌گیریم. مثلاً عشق، دانش، آگاهی، حسادت، آرامش، نگرانی و ... را حس نمی‌کنیم بلکه درک می‌کنیم. این پدیده‌ها «ذهنی» هستند.

پس ما برای شناخت جهان از شش ابزار قدرتمند استفاده می‌کنیم:

۱ بویایی ۲ شنوایی

۳ بینایی ۴ لامسه

۵ چشایی ۶ ذهنی

در دنیای ادبیات، شاعر یا نویسنده گاه این ابزارها را ترکیب می‌کند تا با ترکیب حواس و آمیختن آنها به هم، ترکیبی زیبا بیافریند. مثلاً حافظ می‌گوید «بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم» در اینجا شاعر «بو» را که باید با ابزار بویایی درک کند، با «شنیدن» ترکیب کرده و حس‌آمیزی پدید آورده است. در واقع حس‌آمیزی در هم آمیختن دو یا چند مقوله از شش مقوله‌ای است که توضیح دادیم. مثلاً «رنگ لطیف» ترکیبی از بینایی (رنگ) و لامسه (لطیف) است. به مثال‌های زیر دقت کنید:

← خاله‌ام ذوق لطیفی داشت.

← ذوق: ذهنی + لطیف: لامسه